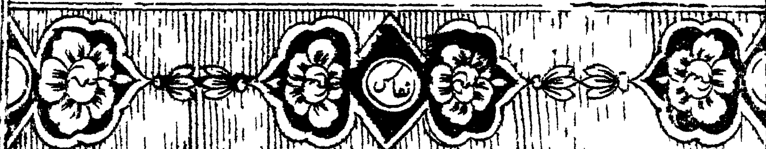
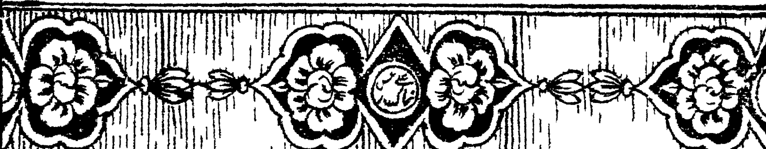
بعون خدای امین آسمان قبول فرمائی بندی عابدین







از مساعی حاجی حرمین مولوی محمد حسن جلا[illegible] مطبع [illegible]



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الملک الاکبر الذی بذکره تطمئن القلوب و من خشیته تتجافی عن المضاجع الجنوب والصلوة علی نبیه الذی تغفر
بشفاعته خطایا و الذنوب و علی آله و صحابه الذین بمودتهم و اتباعهم تزاح الکروب اما بعد فهذه نسخة
سنیة و شرعیة بهیة موسومة **بهدایة النجدین الی مسائل العیدین** صنفها العبد المتوکل
الی الله الصمد ابو البرکات رکن الدین محمد المدعو **بتراب علی** بن شجاعت علی بن المفتی قضیة الدین
غفر الله ذنوبهم یوم الدین و جعلها مشتملة علی مقدمة و عشر هدایات و خاتمة فها انا اشرع فی المطلوب
متوکلا علی علام الغیوب **مقدمه** در ذکر معنی عید و فطر و اضحیه و تشریق بدانکه عید از عود بالفتح باز گشتن
از باب نصر و در اصل عود است اعود جمع ثنائی گوید خبیانی شیبان اشتی بقرینهم و جمعنا مثل ابدال
و اعود واحد تو معنی ثقل نذر نیست که رجوع مقتضی زیادت حمد است زیرا که در باره رجوع کرده می شود مکرر
بعد از کاهی زیادتیش و بعضی گویند عیش آنکه مردم در بندی حساب شمرده یکبار جمع میشود و بتکمیل
عادهٔ آن میکنند در کتاب حمد میآید و نزد بعضی احمد اصل است از مفعول ای ابتدا محمود و
دعوه منوره است آنچه بیش کنند و اول کسیکه این مثل گفته حدیث جابر است که در حق
باب گفته که پایه نکاح در وقت در وقت پدرش روان شوند تا میدان گشت چون ملی بر
بندشت با دیگر محله قوم رباب آمده و تقسیم اشیا ... الیت شعری ... بنی ...

مقدمه

اری لنا مشکی نجا او شنا نزفاشتفی یعنی کاشکی سید استم که کی بینم آرباب حاجت روائی خود ازنجا
یا شفای مرض پس شفا یابم ازان پس رباب شنید واشعار یاد گرفت وپیام فرستاد بسوی
آن که دریافت کردم حاجت ترا صبح بیا وپیام نکاح من ده وبوقت شب به مادر خود گفت ایا
نکاح کنم با غیر کسیکه خواهم آنرا وهم بستر باشم بغیر کسیکه خوشنود شوم بآن مادرش گفت نه رباب
گفت پس مرا در حبالهٔ نکاح خداش بده گفت او مال ندارد پس گفت وقتیکه مال بسیار جمع شود
صاحب مال کارهای بد میکند پس آن مال بچه کار آید بلکه وبال جان میگردد پس بوقت صبح
خداش رسید وبر قوم رباب سلام رسانید واین کلمات بر زبان راند العود احمد والمرة ترشد
والورد یحمد کذا فی مجمع الامثال وتاج اللغات وعید بالکسر خوی گرفته وهرچه باز آید از اندوه وبیماری
وغم واندیشه ومانند آن وروز فراهم آمدن قوم هکذا فی منتهی الارب فی لغات العرب ودر درمختار
شرح تنویر الابصار مرقوم ست ویستعمل فی کل یوم فیه مسرة ولذا قیل ع عید وعید وعید صرن
مجتمعه وجه الحبیب ویوم العید والجمعة وروز جشن اهل اسلام که آن معروف ست وجمع
آن اعیاد ست نه اعواد با وجود اصالت واو ووجه آن لازم شدن یاست در واحد وبعضی
گویند که برای فرق ست درمیان اعیاد جمع عید واعواد جمع عود بالضم بمعنی چوب هکذا فی
تاج اللغات وقال الجوهری فی الصحاح ان عود الخشب یجمع علی اعواد ویشهد له قول الشاعر
ع ان قام من بنی سدوس خطیب علی اعواد منبر وبعضی گویند که عود بالضم بمعنی چوب را
جمعش عیدان ست وعود که از آلات لهو ست جمع آن اعواد ست هذا ما قاله الطحطاوی فی
حاشیة الدر المختار ناقلا عن النهر والبحر وعید را ازان جهت عید گویند که وی عود میکند ومکرر می آید
در وقتش ونیز عید نیست که این وجه عام ست بر مواسم دیگر نیز [illegible] زین جهت بعضی
[illegible] بدان وگفته‌اند عود میکند بفرح وسرور [illegible]
ورشید نظر شکر نعمت آن روز ست ودر اضحی ادای تمت حج بوقوف عرفات که عمده ارکان
حج ست چنانکه وارد شده الحج عرفة وجمعه عید هر هفته وشکر نعمت صلوة هفته است پس

کردند شکر نعمت هر طاعت را عیدی از جنس وی تا سبب مزید آن گردد بحکم آیه کریمه لئن شکرتم لازیدنکم و اما زکوة هر گاه که ادای آن را وقتی معین نبود و اجتماعی برای آن اتفاق نیفتاد و واقع شد شکر تمام آنرا عیدی مناسب وی کذا قالوا و بعضی گفته اند که از جهت آن عید گفتند که تفاول شود برای عود او یعنی تفاءل باد و سال دیگر برساد چنانکه قافله را در ابتدای خروج آن قافله گفتند که قفول در لغت بمعنی رجوع و باز گشتن هست گویا تفاول ست بآنکه برود و بسلامت باز گردد و هکذا فی اشعة اللمعات و نیز بعضی برای آن عید گویند که حق سبحانه و تعالی در روز عید رجوع میکند بسوی بندگان بمغفرت و رحمت فی الکفایة شرح الهدایة او لان الله یعود الی عباده بالمغفرة فیه و نیز بعضی از جهت آن عید گویند که درین روز چند بار رجوع کرده میشود بسوی خوردن کذا فی السراج الوهاج و فطر بالفتح آفریدن و آغاز کردن و منه فاطر السموات والارض و شگافتن گویند فطر فانفطر ای شگافتم او را پس شگافته شد و روزه گشودن و فطر بالکسر انگور وقتیکه سر آن ظاهر گردد و روزه گشاینده و روزه گشایندگان واحد و جمع در وی یکسان ست و هو مصدر فی الاصل و نیز فطر گشایش روزه اسم ست افطار را و فطره بالکسر صدقه فطر و فطور مانند صبور آنچه بدان افطار نمایند کذا فی منتهی الارب و اضحیة بالضم و التشدید گوسپند قربانی اضاحی جمع آن و ضحیة نیز گوسپند قربانی ضحایا جمع آن و اضحاة نیز گوسپند قربانی اضحی جمع آن بحذف تا و اضحی نیز روز نحر و تشریق در لغت بمعنی قدید کردن گوشت در آفتاب و درین ایام قدید کرده میشود لحوم اضاحی در آفتاب هکذا فی شرح سفر السعادة و فی الصراح تشریق قدید کردن گوشت و ایام التشریق سه روز بعد از نحر انتهی

هدایت اول

در ذکر چیزهائی که بجا آوردن آنها قبل از نماز عید فطر مستحب و مسنون ست **از انجمله است** که پیش از رفتن بعیدگاه خرما بعدد طاق بخورد و اگر خرما موجود نباشد چیزی از شیرینی تناول کند بروایت بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه ثابت شده که نمی آمد رسول خدا صلی الله علیه و سلم روز فطر تا آنکه میخورد چند خرما و میخورد آنها را وترا ای طاق و در روایت حاکم از عقبة بن حمید صریح آمده که میخورد سه یا پنج یا کمتر از آن یا بیشتر از آن وترا و گفته اند که حکمت در استحباب خوردن تمر حلاوت اوست

اوست و وی متقوی بصر ست و صوم مضعف است و حلو موافق مزاج ایمان ست که المؤمن حلوی ذکره
کسیکه چیز شیرین در خواب خورد تعبیرش آن بود که لذت ایمان نصیب وی گردد و حلاوت مرتفع است در
ولهذا بعضی علما گفته اند که افطار بچیزی شیرین افضل ست چنانکه شهد و خبز آن رواه ابن شیبة
عن ابن عباس وغیره و رعایت عدد وتر در همه چیز عادت شریف آن حضرت بود صلی الله علیه وسلم
و فرموده ان الله وتر یحب الوتر کذا فی شرح سفر السعادة وفی الدر المختار وندب یوم الفطر اکله
حلوا وترا ولو قرویا وفی حاشیة للطحطاوی قال فی النهر ندب ان یکون حلوا او تمرا عدد وتر
وفیه تامل بل ینبغی ان لا یعدل عن التمر الی غیره عند وجوده لان المأثور عنه علیه الصلوة والسلام
فی الشرنبلالیة عن الکمال کان علیه الصلوة والسلام لا یغدو یوم الفطر حتی یاکل تمرات وترا
ابو السعود انتهی و از انجمله است که مسواک نماید و غسل کند فی الارکان الاربعة ندب فی یوم العید — از انجمله
ان یستاک و یغتسل لما ان عبد الله بن عمر رضی الله عنهما کان یغتسل یوم الفطر قبل ان یروح
الی المصلی وفی الدر المختار و استیاکه و غسله و در جامع الاصول از کتاب موطا منقول ست که بود
عبد الله بن عمر که غسل میکرد پیش از انکه برود بعید و در روایتی غسل میکرد یوم الفطر پیش از انکه بمصلی — نیز
رود در شرح سفر السعادة مذکور ست که فقها غسل عیدین را سنت گفته اند و طریق اثبات آن
بطریق عقل قیاس اوست بر جمعه بعلت اجتماع و بطریق نقل حدیثی ست از فاکه بن سعد که گفت
بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که غسل میکرد روز فطر و روز نحر و روز عرفه رواه ابن ماجه والطبرانی
فی معجمه والبزار فی مسنده وکذا قال الشمنی و شیخ ابن الهمام گفته که این حدیث ضعیف ست کذا ذکره
النووی وغیره و در کتب سته اصلا حدیثی درین باب نقل نکرده اند غیر از اثر ابن عمر که مذکور شده
و از انجمله است که بپوشد بهترین جامها نو باشد یا مغسول و بعضی گویند که بهترین جامها آنست که — از انجمله
از کسب حلال باشد و خوشبو استعمال نماید فی الدر المختار وتطیبه بماله ریح لا لون کمسک فی تحریر
نهر عن الدرایة ولبس احسن ثیابه جدیدة او غسیله وقیل الحلال ولو غیر ابیض لانه صلی الله علیه
وسلم کان یلبس بردة حمراء فی کل عید والبرد ثیاب فیها خطوط حمر و خضر الا انها خالصة بحمرة شرنبلالی

رسالة فی لبس الاحمر حکی فیها ثمانیة اقوال منها انه مستحب والبردة کساء صغیر مربع والکساء ما یستر اعلی البدن
ضد الازار انتهی ودر شرح سفر السعادة مذکورست که عادت آن حضرت صلی الله علیه وسلم
آن بود که بروز عید اجمل ثیاب پوشیدی وحلّه داشت فاخر برسم عیدین وجمعه انرا پوشیدی
حلّه جامه را گویند که عبارت از ازار وردا است وگاهی برد مخطط بخطوط سبز یا سرخ پوشیدی واین جنس
برد در یمن بسیار بود وبرد یمانی که گویند همین است چنانچه الایچه درین دیار المرام تجمل وتزین برای
عید مستحب ست ومسنون اما بلباس مشروع **وازانجمله** است اداکردن صدقه عید فطر وتفصیلش
عنقریب ظاهر خواهد شد **وازانجمله** است پیاده پا رفتن بسوی عیدگاه قهستانی گفته که این در
حق جوانان ست واما پیران پس سوار شدن در حق ایشان مستحب ست کذا فی حاشیة
الطحطاوی علی الدر المختار وفی العالمگیریة لا باس بالرکوب فی الجمعة والعیدین والمشی افضل فی
حق من یقدر علیه کذا فی الظهیریة واما بوقت مراجعت از عیدگاه پس سوار شدن لا باس به است
فی السراج الوهاج ولا باس ان یرکب فی الرجوع لانه غیر قاصد الی قربة **وازانجمله** است که مخالفت
کند میان راه هنگام رفتن بسوی عیدگاه ومراجعت کردن ازان بروایت بخاری از جابر بن عبد الله
وبروایت ترمذی از ابو هریره ثابت شده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از راهی که به عیدگاه بدان راه
رفتی باز نگشتی بلکه براه دیگر برگشتی فی صحیح البخاری عن جابر رضی الله عنه قال کان النبی صلی الله علیه
وسلم اذا کان یوم عید خالف الطریق وفی صحیح الترمذی عن ابی هریرة رضی الله عنه قال کان النبی
صلی الله علیه وسلم اذا خرج یوم العید فی طریق رجع فی غیره وبعضی گویند که در حق امام مستحب ست
که چون بیرون آید براهی رجوع کند براهی دیگر از جهت اتباع این حدیث وباین قائلند امام شافعی
او ودر فتح الباری مرقوم ست که شافعی رح در کتاب الام گفته که مستحب ست در حق امام ومأموم هردو
واکثر شافعیه برینند ولیکن در وجیز تعرض کرده مر امام را وبتعمیم قائلند اکثر اهل علم ونکته درین باب
آنست که تا اهل هر دو راه بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم سلام کنند وبشرف ثواب این عمل فائز
ومشرف کردند وحصول سعادت اشرف رد سلام از آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر هر دو طائفه

طائفه که مفید دعا بخیر و سلامت ست علاوه و لازم آنست یا آنکه برکت وی صلی الله علیه و سلم هر دو
راه داهل آنرا شامل شود و هر دو در مزیت فضل و برکت مرور شریف مشارک و مساوی شوند یا
حاجت اهل حاجات فریقین از تعلم و استفتا و استرشاد و صدقه و ذوق و سرور بمشاهده جمال
جان افزای وی صلی الله علیه و سلم بر آید یا آنکه اظهار شعائر و شرائع اسلام در هر دو راه حاصل آید
یا اظهار ذکر الله و برکات آن در هر دو راه بحصول پیوندد یا آنکه اهل کفر و نفاق را از یهود و غیر ایشان
بمشاهده عزت اسلام و رفعت اعلام دین بحکم لیغیظ بهم الکفار و موتوا بغیظکم غمناک واندوهگین گردند
یا بکثرت و عزت لشکر اسلام در دلهای ایشان ترسی و رعبی مستولی گردد یا برای آنکه بقاع و مواضع
واماکن مختلف و متکثر و اهل آنها از ملائکه و جن و انس گواه طاعات وی شوند یا آنکه راه آنحضرت
صلی الله علیه و سلم بجانب مصلی بجهت یمین بود و اگر رجوع نیز بهمان راه می شد بر جهت شمال واقع
میگشت پس رجوع از غیر آن راه نمودند تا آن نیز بجهت یمین واقع شود یا آنکه اختیار این روش
از آنحضرت صلی الله علیه و سلم برای این مجموع وجوه مذکوره بود و کذا قال صاحب الهدی یا دیگر
اسرار و مصالح بود که عقول از ادراک آن اسرار قاصر بود و این وجه احق و اولی ست هکذا فی
شرح سفر السعادة و **از انجمله** ست که نزد امام ابوحنیفه رح در راه هنگام رفتن بسوی عیدگاه تکبیر
آهسته گوید و جهر نکند و نزد ابو یوسف و محمد رح تکبیر بجهر گوید و همچنین ست نزد ائمه ثلثه و موقوف کنند
تکبیر را هرگاه که بمصلی برسد و دلیل امام اعظم رح آنست که اصل در ذکر و ثنا اخفاست قال الله تعالی
ادعوا ربکم تضرعا و خفیة وقال الله تعالی واذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفة وقال صلی الله
علیه و سلم خیر الذکر الخفی یعنی بهتر ذکر آنست که با خفا باشد و نیز ذکر خفی ابعد ست از ریا و اقرب ست
بسوی ادب و تضرع و صاحبین استدلال کرده اند بآیه کریمه و لتکملوا العدة و لتکبروا الله گفت
ابن عباس رضی الله عنهما که مراد از آن گفتن تکبیر ست در شب عید فطر و روز آن و نیز دلیل ایشان
حدیثی ست که بروایت نافع از ابن عمر رضی الله عنهما ثابت شده که آنحضرت صلی الله علیه و
سلم بروز عید فطر و عید اضحی در اثنای راه به آواز بلند تکبیر میفرمودند و علمای حنفیه کثرهم الله تعالی

از انجمله

جواب والله اعلم که مزعوم آیه کریمه تعظیم است و بعضی گویند که مراد تکبیر است در نماز عید فطر نه و براه پس معنی
آیه اینست که صلوا صلوة العید وکبروا الله فیها یعنی بگذارید نماز عید فطر و تکبیر گویید دران نماز چنانچه
معنی قول او تعالی وارکعوا واسجدوا یعنی صلوا وارکعوا واسجدوا فیها انتهی نماز بگذارید و رکوع کنید
و سجده کنید دران نماز و جواب حدیث مذکور اینست که راوی آن ولید بن محمد است و روایت او نزد
محدثان متروک است هکذا فی السراج الوهاج والکفایة شرح الهدایة و در مبسوط روایتی از امام ابو حنیفه
موافق صاحبین نیز آمده و در فتح القدیر شرح هدایه مذکور است که اختلاف در جهر بتکبیر است در روز
عید فطر نه در اصل تکبیر زیرا که وی داخلست در عموم ذکر الله که در جمیع اوقات مستحب و مطلوبست
و از خلاصه مفهوم میگردد که خلاف در اصل تکبیر است و این چیزی نیست زیرا که ممنوع نیست ذکر خدا
بهر لفظیکه گوید در هیچ وقتی و اگر ممنوع باشد بوجهی باشد که موجب بدعت است پس نزد امام ابو حنیفه
رفع صوت بذکر بدعت است و مخالف قول حق سبحانه و تعالی واذکر ربک فی نفسک الآیة پس
مقتصر باشد بر مورد آن و در روایتی از ابو حنیفه هم نیز در جهر آمده انتهی و از انجمله است گزاردن نماز صبح
در مسجد محله بروز عید فطر فی حاشیة الدر المختار للطحطاوی ومن المندوبات صلوة الصبح فی مسجد حیه

هدایت دوم

در ذکر مسائل نماز عیدین مسئله نماز عیدین واجب است بر کسیکه واجب است
بر وی نماز جمعه فی الهدایة تجب صلوة العید علی کل من تجب علیه صلوة الجمعة وفی الکفایة شرح الهدایة
الاصل فی صلوة العید قوله تعالی ولتکبروا الله علی ما هدیکم قیل هو صلوة العید وتواترت الاخبار انه
علیه السلام کان یصلی صلوة العید انتهی و بروایت انس بن مالک رضی الله عنه ثابت شده که
آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مدینه طیبه رونق افروز شدند و حال آنکه اهل مدینه را دو روز بود که بازی
میکردند دران پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که تبدیل کرد حق سبحانه تعالی آن دو روز را
که در جاهلیت بود به دو روز دیگر بهتر از آن یکی روز عید الفطر دیگر روز عید الاضحی بدانکه معلوم نشده
که آن کدام دو روز بوده بعضی گویند که این دو روز نیروز و مهرجان بود و این قول بعید از صواب است
زیرا که این هر دو روز از عادتهای فرس و خصائص ایشان است نه از عادت عرب فی ظاهر عبارت

عبارت جامع صغیر دلالت واضح دارد برانکه نماز عیدین نزد امام محمد رح سنت ست فی الجامع الصغیر عیدان ان اجتمعا فی یوم واحد فالاول سنة والثانی فریضة ولا یترک واحد منهما یعنی دو عید اگر جمع شوند در یکروز پس اول که نماز عیدست سنت ست ودوم که نماز جمعه هست فرض ست ولیکن انچه مذکور شد که نماز عیدین واجبست مرویست از امام ابوحنیفه رح واصح ست زیراچه انحضرت صلی الله علیه وسلم بران مواظبت فرمودند ودر جامع صغیر بجهت آن سنت گفتند که وجوبش بسنت یعنی بحدیث ثابت شده فی شرح مواهب الرحمن صلوة العید واجبة عندنا لمواظبة النبی صلی الله علیه وسلم علیهما من غیر ترک وما فی الجامع الصغیر من انها سنة اراد به ان وجوبها ثبت بالسنة لا انها سنة انتهی وفی العالمکیریة وهی واجبة وهو الاصح کذا فی محیط السرخسی انتهی ونزد صاحبین نماز عیدین سنت ست ونزد امام شافعی رح نفل ست وآنرا افضل نوافل گفته اند وبقولی سنت موکده ونزد امام مالک رح واجبست ومشهور نزد امام احمد بن حنبل رح فرض عین ست وصحیح نزد ایشان فرض کفایه است مانند نماز جنازه وجهاد **مسئله** جماعت برای نماز عیدین شرط ست نزد امام ابوحنیفه رح ودر یک روایت از امام احمد بن حنبل رح ونزد امام مالک وامام شافعی رح جماعت دران شرط نیست پس نزد ایشان تنها گزاردن نماز عیدین نیز جائزست فی المیزان الشعرانی اجاز مالک والشافعی رح صلوة العید فرادی **مسئله** وقت نماز عیدین از وقت بلند شدن آفتاب ست باندازه یک نیزه که عبارت از دوازده شبرست تا پیش از زوال پس قبل از ارتفاع آفتاب نماز عیدین صحیح نباشد بلکه نفل مکروه باشد واگر در اثنای خواندن نماز آفتاب رو بزوال آورد آن نماز فاسد شود وفی الدر المختار ووقتها من الارتفاع قدر رمح فلا یصح قبله بل یکون نفلا محرما الی الزوال باسقاط الغایة فلو زالت الشمس وهو فی اثنائها فسدت کذا فی السراج قال الطحطاوی فی حاشیة علی الدر المختار قوله قدر رمح هو اثنا عشر شبرا والمراد به وقت حل النافلة فلا مباینة بینهما خلافا لما فی القهستانی قوله باسقاط الغایة فالزوال لیس وقتا لها لان الواجبة لا تنعقد عند قیامه قهستانی وهذا یرشد الی ان المراد بالزوال الاستواء واطلق علیه للمجاورة **مسئله** تکبیرهای زائد در نماز عیدین نزد حنفیه که رحمهم الله تعالی شش اند سه

در رکعت اول بعد از تکبیر افتتاح و ثنا پیش از تعوذ و قراءت و سه ازان در رکعت دوم بعد از قراءت پیش از
تکبیر رکوع و نزد امام شافعی رح تکبیر زائده دوازده اند هفت ازان در رکعت اول بعد از ثنا پیش از قراءت
و پنج ازان در رکعت دوم پیش از قراءت و نزد امام مالک و احمد بن حنبل رح یازده تکبیر زائد اند شش
ازان در رکعت اول بعد از ثنا و پنج ازان در رکعت دوم قبل از قراءت و نزد علمای حنفیه و امام مالک
تکبیرات پیاپی گوید یعنی میان دو تکبیر فاصله بذکر نکند بلکه سکوت نماید بمقدار سه تسبیح و در مبسوط مسطور است
که این تقدیر لازم نیست بلکه مختلف میشود بقلت انبوه و کثرت آن چه مقصود زائل کردن اشتباه است
از مقتدیان و نزد امام شافعی و امام احمد رح میان هر دو تکبیر ذکر مستحب است یعنی بگوید سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر فی شرح مواهب الرحمن ونکبر نحن فی الرکعة الاولی بعد الثناء
ثلثا ای ثلث تکبیرات لا سبعا تخللها ذکر یعنی قال الشافعی رح یکبر بعد الثناء سبع تکبیرات یذکر الله بینهن
وعلمائنا والشافعی رح لم یجعلوه ای التکبیر فی الرکعة الاولی بعد الثناء ستا کما جعله مالک وفی الرکعة
الثانیة یکبر ثلاثا بعد القرءة عندنا لا خمسا فیها کما قال الشافعی ومالک انتهی وفی الکفایة شرح الهدایة
فی المبسوط روی عن ابی حنیفة رح انه یسکت بین کل تکبیرین بقدر ثلث تسبیحات لان صلوة العید
تقام بجمع عظیم فان والی بین التکبیرات یشتبه علی من کان نائیا عن الامام والاشتباه یزول
بهذا القدر من المکث ثم قال هذا القدر لیس بلازم بل یختلف ذلک بکثرة الزحام وقلته لان المقصود
ازالة الاشتباه عن القوم وذلک یختلف بکثرة القوم وقلتهم ولیس بین التکبیرات ذکر مسنون عندنا
وقال الشافعی رح یقول بین کل تکبیرتین سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر انتهی
مسئله نزد امام ابو حنیفه و امام شافعی رح مصلی در تکبیرهای زائد هر دو دست بردارد چنانچه در تکبیر تحریمه
برمیدارد زیراچه فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم لا ترفع الایدی الا فی سبع مواطن وذکر منها
تکبیرات العیدین یعنی دستها برداشته نشود مگر در هفت موضع و از جمله آنها ذکر فرمود تکبیرات عیدین
را و نزد امام مالک رح دستها بر ندارد و همچنین از امام ابو یوسف رح نیز مرویست و حدیث مذکور
حجت است بروی کذا فی البرهان شرح مواهب الرحمن **مسئله** در تکبیرات زائد دستها

(حاشیه: ای سبحان الله ... سه تسبیح ... در شرح نقایه)

دستها را ارسال نماید فی العالمکیریة ویرسل الیدین بین التکبیرتین ولا یضع کذا فی الظهیریة مسئله نماز
عید دو رکعت است باین ترتیب که امام در رکعت اول تکبیر تحریمه بگوید وبعد ازان ثنا بخواند وبعده
سه تکبیر گوید بعد ازان سورهٔ فاتحه وسوره دیگر بجهر بخواند بعد ازان تکبیر بگوید ورکوع کند ودر رکعت دوم
اول قرات کند بعد ازان سه تکبیر بعد ازان تکبیر چهارم گوید ورکوع کند واین ترتیب که مذکور شده قول
عبد الله بن مسعود رضی الله عنهماست واین مذهب علمای ماست وابن عباس رضی الله عنهما
گفته که در رکعت اول بعد از تکبیر تحریمه وثنا پنج تکبیر بگوید ودر رکعت دوم نیز اول پنج تکبیر بگوید و
بعد ازان قرات کند ودر یک روایت بجای پنج تکبیر در رکعت دوم چهار تکبیر آمده است وعلمای
حنفیه میگویند که عمل کردن موافق قول ابن مسعود اولی است زیرا چه تکبیرات زائد بنابر قول ایشان
کم است از تکبیرات زائد که در قول ابن عباس است واین تکبیرهای زائد ودستها برداشتن دران
خلاف معهود است پس عمل کردن موافق آن قول که دران تکبیرات زائد کم باشد اولی است
کذا فی الهدایة وفی السراج الوهاج ویجهر بالقراءة فی صلوة العیدین لان النبی صلی الله علیه وسلم
جهر بها فیهما مسئله تکبیرهای زائد بجهر گفته شود فی الهدایة ثم التکبیر من اعلام الدین حتی یجهر به
مسئله
مسئله تکبیرهای زائد وتکبیر رکوع در نماز عیدین واجب است اگر سهوا فوت شود سجده سهو لازم
گردد واگر عمدا ترک کند نماز مکروه تحریمی شود کذا فی ما لا بد منه وقال جدی قدس سره العزیز فی
فتاواه المترجمة بعجائب البرکات نقلا عن الانفع تکبیرة الرکوع فی صلوة العیدین من الواجبات
مسئله
لانها من تکبیرات العید وتکبیرات العید واجبة انتهی مسئله واجب است گفتن لفظ تکبیر در تحریمه
نماز عیدین پس اگر بجای الله اکبر الله اجل یا الله اعظم بگوید سجده سهو لازم گردد واز گفتن آن
یعنی در تحریمه ۱۲ منه
در سوای نماز عیدین سجده سهو لازم نگردد فی عجائب البرکات وکذا یجب رعایة لفظ التکبیر فی
الافتتاح حتی تجب سجود السهو اذا قال الله اجل او اعز او اعظم فی صلوة العید دون غیرها کذا فی
التاتارخانیة انتهی وفی الدر المختار والسهو فی صلوة العید والجمعة والمکتوبة والتطوع سواء والمختار
عند المتاخرین عدمه فی الاولیین لدفع الفتنة کما فی جمعة البحر واقره المص وبه جزم فی الدرر انتهی وقال

الطحطاوی فی حاشیة الدر المختار قوله وبه جزم فی الدرر لکنه قیده محشیها بما اذا حضر جمع کثیر اما اذا لم یحضر فیها جمع کثیر فالظاهر السجود لعدم الداعی الی الترک وهو التشویش انتهی یعنی سجده سهو در نماز عید وجمعه وفرض ونفل یکسان ست یعنی بجهت ترک واجب سجده سهو در نمازهای مذکور لازم می آید ومختار نزد متاخرین اینست که امام در نماز عید وجمعه سجده سهو نکند تا مردمان در فتنه واقع نشوند ومحشی درر عدم سجده سهو را در نماز عید وجمعه مقید کرده ست بآنکه دران نماز جماعت کثیر باشد واگر چنین جماعت نباشد پس ظاهر اینست که سجده سهو کند چه احتمال تشویش وفتنه درین صورت متحقق نیست

مسئله برای نماز عیدین اذان واقامت گفته نشود عن ابن جریج قال اخبرنی عطاء عن ابن عباس وجابر بن عبد الله قالا لم یکن یؤذن یوم الفطر ولا یوم الاضحی یعنی گفتند عبد الله بن عباس وجابر بن عبد الله که نبود که اذان گفته شود در روز عید فطر ونه روز عید اضحی

فی فتاوی قاضی خان ولیس لصلوة العیدین اذان واقامة انتهی

مسئله نزد امام ابو حنیفه رح تخصیص سوره در نماز عیدین مستحب نیست ونزد امام شافعی رح مستحب ست خواندن سورهٔ ق در رکعت اول وخواندن سورهٔ اقتربت الساعة در رکعت دوم ویا خواندن سورهٔ سبح اسم ربک الاعلی در رکعت اول وسورهٔ هل اتاک حدیث الغاشیه در رکعت دوم ونزد امام مالک واحمد بن حنبل رح مستحب ست خواندن سورهٔ سبح اسم در اول وهل اتاک در دوم ودر میزان الشعرانی مذکور ست که دلیل ائمهٔ ثلثه اینست که بیشتر در روز عید حرفهای مردمان وصنائع ایشان متروک میشوند وبجوهشهای نفسانی مشغول میشوند پس بنده فراموش میکند کار آخرت را واز خوفهای روز قیامت غافل میشود پس مقرر کردند سورتهای معینه را تا از خواندن آنها هول قیامت بیاد آید واز ذکر حق سبحانه وتعالی غفلتی دست ندهد که دل ازان بمیرد پس لائق اینست که در روز عید جمع کرده شود میان سرور واندوه واما دلیل امام اعظم رح اینست که از تعیین سوره خوف فتنه ایست که عبارت ست از اعراض کردن سورتهای دیگر پس نفس مکروه پندارد خواندن دیگر سوره را ودر حق کاملین اگرچه احتمال فتنه مذکور گنجایش ندارد لکن در ناقصین احتمال آن ظاهر ست پس امام ابو حنیفه رح در فتنه رسیده وگردند وقائل تخصیص

بتخصیص سوره نشده‌اند ازینجا هویدا شده که امام اعظم رح در اجتهاد شریعت نگاهی دقیق و رای صائب میداشتند
و در حق امت ضعیفه چشم رحمت بکشوده‌اند **مسئله** بعد از نماز عید باید که امام دو خطبه بخواند و در
خطبهٔ فطر صدقه فطر و احکام آن تعلیم نماید چه خطبه برای همین مشروع شده است فی الهدایة و یخطب
بعد الصلوة خطبتین بذلک ورد النقل المستفیض یعلم الناس فیها صدقة الفطر و احکامها لانها شرعت
لاجله انتهی و در خطبهٔ عید اضحی احکام ذبح و قربانی و تکبیرات تشریق تعلیم کند کذا فی العالمگیریة و
جامع الرموز و در شرح سفر السعادة مذکورست اصحاب کتب سته همه اتفاق دارند برانکه آنحضرت
صلی الله علیه وسلم نماز عید اضحی و فطر را پیش از خطبه میگزاردند و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بعد از وی
نیز همچنین میکردند ترمذی گفته که برین ست عمل نزد اهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وسلم و
غیر ایشان **مسئله** هرگاه امام برای خواندن خطبهٔ عیدین بالای منبر صعود کند باید که نشیند
همچنانکه در خطبهٔ جمعه می‌نشست برای شنیدن اذان فی الدر المختار و اذا صعد علیه لا یجلس عندنا
وفی حاشیة للطحطاوی و هذا بخلاف الجمعة فانه یجلس لیوذن بین یدیه انتهی **مسئله**
مستحب ست که امام ایستاده نه بار تکبیر آهسته پیاپی گفته خطبهٔ اول عید شروع نماید و همچنان هفت
بار تکبیر گفته خطبهٔ دوم شروع کند فی الدر المختار و یستحب ان یستفتح الاولی بتسع تکبیرات تتری ای
متتابعات والثانیة بسبع هو السنة انتهی و نیز مستحب ست که امام از خطبهٔ دوم فراغت کرده پیش از
فرود آمدن از منبر چهارده بار تکبیر آهسته بگوید فی الدر المختار و ان یکبر قبل نزوله من المنبر اربع عشرة
انتهی و فی العینی شرح الهدایة قال مشائخنا التکبیر جهرا فی غیر ایام التشریق لا یسن الا بازاء العدو و
اللصوص و قیل و فی حرس الحارس و کلما لقی جمعا او هبط وادیا انتهی ملخصه **مسئله** هرگاه امام
در خطبهٔ عیدین تکبیر گوید مقتدیان را باید که سکوت نمایند و خطبه بشنوند فی جامع الرموز و فیه اشعار بوجوب
السکوت والاستماع لخطبة العیدین کما فی النصاب فیکره الکلام فیها لکن در مضمرات مذکورست که
مقتدیان نیز با امام تکبیر گویند فی جامع الرموز لکن فی المضمرات اذا کبر الامام فی الخطبة کبروا معه انتهی
وقال الشیخ ابراهیم الکروی رح انما انکر الناس جهر الناس قبل ان یکبر الامام واما جهرهم معه تبعا له فلا

نهر انتهی وفی حاشیة للطحطاوی مخالفه ما للشیخ زین فی شرح المنار نقلا عن الکشف ان الامام لو انتهی
عنها فرکع ثم تذکر لا یاتی بها فیه بل یعود الی القیام اتفاقا لانه قادر علی حقیقة الاداء فلا یعمل بشبهته حتی
لو کان المسبوق یرجو ادراکه فیه لو اتی بها قائما فانه یاتی بها قائما کذا فی بعض التقاریر انتهی وفی
العالمکیریة واذا نسی الامام تکبیرات العید حتی قرء فانه یکبر بعد القرءة او فی الرکوع ما لم یرفع راسه

مسئله هرکه نماز عیدین با امام نیابد پس بر وی قضا نیست فی العالمکیریة والامام لو صلاها

مع الجماعة وفات عن بعض الناس لا یقضیها من فاتته خرج الوقت او لم یخرج کذا فی التبیین وفی
شرح سفر السعادة بدانکه اختلاف ست در نماز گزاردن بعد از فوت نماز عید وظاهر مذهب حنفی آنست
که چون نماز عید فوت شود دیگر اورا قضا نیست زیرا که این نماز جز باین صفت خاص نیامده ولکن در بعض
شروح هدایه گفته که اگر خواهد بگزارد دو رکعت یا چهار رکعت مثل صلوة ضحی که در سائر ایام بگزارند و از
محیط وفتاوی قاضی خان نقل کرده اند که هرکه بمصلی برآمد و نماز با امام در نیافت اگر خواهد برگردد بخانه
واگر خواهد نماز بگزارد وافضل آنست که بگزارد چهار رکعت تا صلوة ضحی برای وی باشد چنانچه روایت
کرده شده است از ابن مسعود باسناد صحیح که گفت هرکه فوت شود اورا نماز عید بگزارد چهار رکعت کذا فی
فتح الباری وگفته اند بخواند در رکعت اول سبح اسم ربک الاعلی و در ثانی والشمس وضحها و در سوم
واللیل و در چهارم والضحی وروایت کرده است ابن مسعود درین باب از حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم وعدی جمیل واجری جزیل و در مذهب امام احمد نیز اگر نماز عید فوت شود چهار رکعت بگزارد مثل
نماز تطوع بیک سلام یا بدو سلام و ایشان نیز اثر ابن مسعود را که مذکور شده آورده اند وگرمانی
میگوید که چون فوت شود نماز عید با امام پس نزد مالک وشافعی رح بگزارد دو رکعت ونزد امام احمد
چهار رکعت ونزد امام ابو حنیفه رح مخیر ست که بگزارد یا نه وبر تقدیر گزاردن مخیر ست میان چهار و دو والله
اعلم انتهی و در حاشیه در مختار مذکور ست که خواندن این چهار رکعت بطریق استحباب ست بطریق
قضا **مسئله** گزاردن نماز عید در یک شهر بمواضع کثیره صحیح ست بالاتفاق پس اگر کسی نماز عید با امام
در یک جا نیافت جای دیگر برود وبگزارد وفی الدر المختار وبوامکنه الذهاب الی امام آخر فعل لانها تودی

تودی بمصر واحد بمواضع کثیرة اتفاقا انتهی **مسئله** اگر بسبب عذری نماز عید فطر از امام وقوم فوت شود
روز دوم ادا کنند نه بعد ازان و عذر اینست که مثلا باران مانع باشد از ادای نماز یا بتاریخ بیست و نهم
رمضان بسبب ابر هلال عید را مشاهده نکردند و روز دوم یعنی بتاریخ سیم ٣٠ رمضان بعد زوال از
شهادت شاهدان دیدن هلال بتاریخ بیست و نهم رمضان ثابت شد یا قبل از زوال ثابت شده
لکن مردمان قبل از زوال جمع نشدند یا نماز عید فطر در روز ابر گزاردند و بعد ازان ظاهر شده که نماز
را بعد از زوال خواندند فی العالمگیریة وتؤخر صلوة عید الفطر الی الغد اذا منعهم من اقامتها عذر بان
غم علیهم الهلال وشهد عند الامام بعد الزوال او قبله بحیث لا یمکن جمع الناس قبل الزوال او صلاها
فی یوم غیم فظهر انها قیمت بعد الزوال ولا تؤخر بعد الغد انتهی واختلاف ست دران که گزاردن نماز
عید فطر روز دوم در صورت مذکوره ادا است یا قضا مختار صاحب در مختار اینست که قضاست نه ادا **مسئله**
تهنیت گفتن بروز عید باین کلمات تقبل الله منا ومنکم ومانند آن مباح ست و عبارت نهر الفائق
بر مندوبیت آن دلالت دارد و مختار صاحب جامع الرموز کراهت ست فی الدر المختار والتهنیة
بتقبل الله منا ومنکم لا تنکر انتهی وفی حاشیة للطحطاوی وقع مثل هذه فی البحر فی حل قول المص
وندب یوم الفطر ان یطعم وظاهره انها مباحة وعطفها فی النهر علی المندوبات انتهی وفی جامع الرموز
والاکتفاء مشعر بان تهنیة العید بقبل الله منا ومنکم لا اصل له وهی مکروهة ومن فعل الاعاجم کما روی عنه
صلی الله علیه وسلم وعن الحسن الاوزاعی ان تلاقیهم بالدعاء بدعة بخلاف السلام وفی الدر
یجوز تهنیة العید کما فی الزاهدی انتهی **مسئله** در در مختار و حواشی آن مذکور ست که مکروه تحریمی
ست گزاردن نماز نفل قبل از نماز عیدین در مسجد باشد یا در خانه و همچنین مکروه ست بعد از نماز عید
در مسجد واما در خانه پس چهار رکعت نفل بگزارد و این همه که مذکور شده در حق خواص ست واما
عوام را از گزاردن نفل منع نکنند خواه پیش از نماز عیدین بگزارند در مسجد یا در خانه و خواه بعد ازان
بگزارند در مسجد یا در خانه و در جامع الرموز مذکور ست که مکروه ست گزاردن نفل پیش از نماز عید در مصلی
باشد یا در غیر آن و هو المختار و بعد از نماز عید مکروه ست در مصلی نه در خانه و صاحب جامع الرموز میان

مسئله [illegible]

خواص و عوام فرقی نکرده و فی شرح مواهب الرحمن ویکره التنفل قبلها مطلقا یعنی فی المصلی وغیره لانه علیه
السلام لم یفعله مع حرصه علی الصلوة وان تنفل العوام قبلها لا یمنعون عنه وبعدها ای بعد الصلوة یکره
فی المصلی خاصة فی اختیار الجمهور وعند البعض یکره مطلقا لما فی الکتب الستة عن ابن عباس رضی الله
عنهما ان النبی صلی الله علیه وسلم خرج فصلی بهم ولم یصل قبلها ولا بعدها وقالوا النفی بعدها محمول علی
ما اذا کان فی المصلی لحدیث ابن ماجة وفی الخلاصة والافضل ان یصلی اربع رکعات بعدها انتهی و در
شرح سفر السعادة مذکورست که بروایت بخاری ومسلم وابوداؤد وترمذی ونسائی از ابن عباس
رضی الله عنهما ثابت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم بیرون آمد روز عید پس بگزارد دو رکعت و
نگزارد پیش از وی و نه بعد از وی و ترمذی گفته که درین باب حدیث از عبد الله بن عمر و ابو سعید نیز آمده
و عمل برین ست نزد بعض اهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وسلم وغیر ایشان و طائفه از اهل علم نماز پیش
از نماز عید و بعد از وی جائز داشته‌اند و قول اول صحیح‌ترست انتهی و زرکشی می آرد که امیر المومنین علی رضی
الله عنه ابو مسعود انصاری را خلیفه ساخت بر مردم پس بیرون آمد روز عید و گفت که ایها الناس
نیست از سنت که نماز گزارده شود پیش از امام رواه النسائی و روایت ست از ابن سیرین که ابن مسعود و
حذیفه بایستادند و نهی کردند مردم را که نگزارند نماز روز عید پیش از خروج امام رواه سعید و زهری گفت
نشنیدم از هیچ یکی از علمای خود که ذکر کنند که کسی از سلف این امت نماز گزارده پیش از نماز عید و بعد از وی
انتهی ملاخص و خلاف درانست که این مخصوص بمصلی ست یا شامل مصلی و منزل را بعضی گویند اگر در غیر
مصلی بگزارد فلا باس به و در روایت از ابو سعید خدری که موید اوست سابقا مذکور شده و در هدایه میگوید تنفل
نکند در مصلی پیش از عید پس کراهت در مصلی ست خاصة و اگر نماز اشراق و ضحی را پیش از خروج بجانه
بگزارد مکروه نباشد و بعضی گفته‌اند که مکروه ست در مصلی و غیر مصلی و در شرح هدایه میگوید این نفی
باطلاقش متناول ست امام را و قوم را جمیعا و شافعی میگوید امام را مکروه ست نه قوم را و گفته‌اند که مراد
باین نفی آنست که پیش از عید نماز مسنون نیست نه آنکه مکروه ست فی حد ذاته در فتح الباری میگوید منع
صلوة قبل عید و بعد آن احتمال دارد که مراد ازان منع تنفل باشد یا نفی راتبه و بر تقدیر منع تنفل آیا

یا از جهت وقت کراهت ست یا عام تر ازان و بر هر تقدیر مخصوص بامام ست یا شامل ست امام را و ماموم را و
مخصوص ست بمصلی یا شامل ست مصلی وغیر را اختلافست سلف را در جمیع آن کوفیان میگویند که
نگزارند بعد از عید نه قبل آن و مذهب اوزاعی و ثوری و حنفیه اینست و بصریان میگویند نگزارند قبل نه بعد
و مذهب حسن بصری و جماعه اینست و مدنیان میگویند نه قبل نه بعد و مذهب زهری و ابن جریج و احمد
بن حنبل اینست و بعضی از مالکیه نقل کرده اند اجماع بر عدم تنفل امام در مصلی و هر که تجویز کرده است
میگوید که آن وقت مطلق نماز ست و هر که منع کرده میگوید که رسول خدا صلی الله علیه وسلم نگزارده و من اقتدی
فاهتدی و حاصل آنست که نماز عید را سنتی ثابت نشده است نه قبل و نه بعد الا نزد بعضی که قیاس
کنند او را بر جمعه اما مطلق نفل منع آن بدلیل خاص ثابت نشده مگر در وقت کراهت که در سائر
ایام ست انتهی **هدایت سوم** در ذکر فضائل صدقه و مذمت بخل بدانکه صدقه را از انجهت
صدقه گویند که دلالت میکند بر صدق صاحب وی در دعوی صحت ایمان چنانکه تسمیه زکوة بجهت
آنست که وی تزکیه میکند صاحبش را و شهادت میدهد بصحت ایمان وی و کمال وی کذا فی
اشعة اللمعات وقال الطحطاوی فی حاشیته علی الدر المختار الصدقة العطیة التی یراد بها المثوبة عنده
تعالی سمیت بها لانها تظهر رغبة الرجل فی تلک المثوبة کالصداق یظهر صدق رغبة الزوج فی الزوجة
انتهی و بروایت مسلم از ابو هریره رضی الله عنه ثابت شده که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم
ما نقصت صدقة من مال کم نکند هیچ صدقه چیزی را از مال یعنی اگرچه بظاهر صدقه سبب نقصان
مال ست اما در معنی موجب تمام و کمال ست بحصول مزید برکت و دفع آفات و ترتب اجر و ثواب
و در صحیحین بروایت جابر و حذیفه رضی الله عنهما ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله وسلم
کل معروف صدقة یعنی هر کار نیک که در وی خیر و تقرب بدرگاه الهی ست و معروفست در شرع
و منکر نیست خواه اعطای مال باشد یا سخنی نرم و روی کشاده که از وی دلی بیاساید و خاطری شاد
گردد صدقه است و صدقه مخصوص بمال نیست و بروایت ترمذی و ابن ماجه از عبد الله بن عمر ثابت
شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم اعبدوا الرحمن واطعموا الطعام وافشوا السلام تدخلوا الجنة

بسلام یعنی عبادت کنید خدای مهربان را و بخورانید طعام مهمانان را و گدایان را و هر که محتاج باشد
بدان و فاش کنید سلام را یعنی ظاهر گردانید و بلند گوئید چنانکه مسلم علیه بشنود یا معنی آنکه عام گردانید
بر آشنا و بیگانه و بگوئید که پیش آید از مسلمانان چه سلام از حقوق اسلام ست نه از حقوق صحبت
این کارها بکنید می درائید در بهشت بسلامت و بروایت ترمذی از انس بن مالک رضی الله
عنه ثابت شده که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه و سلم ان الصدقة لتطفی غضب الرب
و تدفع میتة السوء یعنی بتحقیق تصدق کردن هر آئینه میکشد آتش خشم پروردگار را و دور میکند از
مرگ بد را اشارت ست بحصول سلامت و عافیت در دنیا و دین و مبدء و مآل و میتة بکسر میم و
سکون یا حالت بدی که در وقت موت باشد از آنچه مودی بکفر و کفران گردد از آلام و اوجاع و
جزع و فزع و غفلت از ذکر حق و عدم حضور شهادت ایمان و بعد و حجاب از حضرت رحمن و گرفتاری
وسوسه شیطان و غیر آن از آنچه منقضی گردد بسوء خاتمه و خاست عاقبت نعوذ بالله من ذلک
و موت فجاءة در حالت غیر محمود نیز از آن قبیل ست و بروایت ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه
ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم السخی قریب من الله قریب من الجنة قریب
من الناس یعنی سخی نزدیک ست از رحمت خدا و رضای حق نزدیک ست از بهشت که در آید در آن
نزدیک ست از دلهای مردم بمحبت بعید من النار دورست از دوزخ و البخیل بعید من الله بعید
من الجنة بعید من الناس قریب من النار یعنی حال بخیل برعکس حال سخی ست و لجاهل سخی احب
الی الله من عابد بخیل و بتحقیق جاهل سخی محبوب ترست بسوی خدا از عابد بخیل و بروایت ترمذی
از ابوسعید خدری ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله و سلم خصلتان لا تجتمعان فی مومن
البخل و سوء الخلق یعنی دو خصلت جمع نشوند در مومن کامل یکی بخیلی و دیگر بدخلقی و بروایت ابوداود
از ابوهریره رضی الله عنه ثابت شده که گفت ابوهریره یا رسول الله ای الصدقة افضل ای
پیغمبر خدا کدام یکی از انواع صدقه فاضل ترست قال جهد المقل فرمود افضل صدقات صدقه ایست
که مرد قلیل المال مشقت کشد و آنچه در وسع و طاقت اوست بدهد و این بر تقدیر صحت و توکل

و توکل و قوت یقین و موافقت عیال ست و اگر ایشان راضی نباشند رخصت ست ولهذا فرمود وابدء
بمن تعول و بدایت کن بکسی که عیالمندی آنها میکنی و نفقهٔ ایشان واجبست بر تو و بروایت ابو داود
و ترمذی از ابو سعید خدری رضی الله عنه ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم ایما مسلم
کسا مسلما ثوبا علی عری کساه الله من خضر وایما مسلم اطعم مسلما علی جوع اطعمه الله من ثمار الجنة
وایما مسلم سقی مسلما علی ظما سقاه الله من الرحیق المختوم یعنی هر مسلمانیکه بپوشاند مسلمانی دیگر را
جامه بر برهنگی بپوشاند او را خدای تعالی از حلهای سبز بهشت و هر مسلمانی که بخوراند مسلمان را بر
گرسنگی بخوراند او را خدای تعالی از میوهای بهشت و هر مسلمانیکه بنوشاند مسلمان را بر تشنگی
بنوشاند او را خدای تعالی از شراب پاک خالص صافی که مهر کرده شده ست ظروف آن از جهت
نفاست آن هکذا فی اشعة اللمعات

هدایت چهارم

در ذکر صدقه عید فطر و این هدایت
مشتمل ست بر دو ارشاد

ارشاد اول

در ذکر فضیلت صدقه عید فطر باید دانست که بروایت
ابو داود و بیهقی و دارقطنی از ابن عباس رضی الله عنهما ثابت شده که فرض رسول الله صلی الله علیه
وسلم زکوة الفطر طهر الصیام یعنی واجب کردانید پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم صدقه فطر را از جهت پاک
گردانیدن روزها من اللغو والرفث از سخن بیهوده گفتن و از رفث که واقع شده باشد در صوم وطعمة
للمساکین و صدقه فطر واجب ست از جهة طعام دادن بمساکین و بی نیاز گردانیدن ایشان را
از سوال دران روز من اداها قبل الصلوة فهی زکوة مقبولة ومن اداها بعد الصلوة فهی صدقة من
الصدقات یعنی کسیکه ادا کند صدقه فطر پیش از نماز عید پس آن صدقه ایست مقبول از فطر
و مترتب میشود بروی ثواب صدقه فطر و کسیکه ادا کند او را بعد از نماز پس آن صدقه ایست از
جنس صدقات دیگر ظاهر این حدیث دلالت میکند بر آنکه دادن صدقه از نماز عید کفایت میکند
و محسوب نمیشود لکن ائمه اربعه و غیر ایشان اتفاق دارند بر آنکه ادا پیش از نماز مستحب ست
تا اغنای فقرا از سوال بحکم اغنوهم عن المسئلة فی هذا الیوم در نماز این روز حاصل شود و
سوال مانع نگردد از ادای نماز و در خزانة الروایات مذکور ست که بسبب دادن صدقه فطر

هدایت چهارم
ارشاد اول

نجات میشود و از سکرات موت و از عذاب قبر و روزه رمضان قبول میشود و فلاح دست میدهد و قال الطحطاوی
فی حاشیته علی الدر المختار انه قد اخذ من الحدیث الشریف ان العلة فی صدقة الفطر احد شیئین
تطهیر الصائم و اطعام المساکین و هما یظهران فی المکلف و یظهر فی الطفل و من لم یصم الثانیة فلا یقال
کیف یجب الاخراج عنه مع عدم الصوم ثم معنی آخر الحدیث و الله اعلم ان صدقة الفطر لم یتم موقعها
التام و الاضحی کالاجنبیة عنها انتهی **ارشاد دوم** در مسائل صدقهٔ عید فطر **مسئله** صدقهٔ عید فطر
واجبست بر مسلمان آزاد بشرطیکه مالک نصاب باشد باینطور که نصاب مذکور فارغ باشد از دیون
و حوائج اصلیه باشد مکان سکونت و متاع خانه و دابه و ستور سواری و سلاح استعمال و بنده و کنیز خدمت
و نان و پارچه ضروری خود و عیال خود و نامی بودن نصاب و گذشتن یک سال بران شرط نیست و
مراد از نصاب نصاب زکوة است که دو صد درم سیم است نقد باشد یا متاعی باشد که قیمتش به دو صد
درم سیم برسد کذا فی جامع الرموز و روپیه لکهنو بحساب دو صد درم سیم پنجاه و هفت روپیه و سه ماشه
سیم میباشد هذا و التفصیل فی بعض الرسائل و باین نصاب سه چیز متعلق باشد یکی حرمت صدقه دوم
وجوب قربانی سوم وجوب صدقهٔ فطر و در کفایه شرح هدایه مذکورست که در اسلام هفت چیز واجبست
صدقهٔ عید فطر و نفقهٔ ذوی الارحام و نماز وتر و قربانی و عمره و خدمت والدین و خدمت کردن زوجه
مر شوهر را و تفصیل مقام آنست که صدقهٔ فطر نزد امام شافعی رح فرض ست و همچنین نزد امام احمد بن
حنبل رح و ظاهر مذهب و سنت موکده است نزد امام مالک رح و واجب ست نزد ما حنفیان کما
عرفت سابقا و نزد امام شافعی رح نصاب شرط نیست بلکه نزد ایشان فرض ست صدقهٔ فطر بر کسیکه
زیاده از قوت یومیه خود و عیال خود فاضل از لباس و مسکن و دین داشته باشد باید دانست که مختار
اکثر مشائخ رح آنست که واجب نیست صدقه نصر بر کسیکه کتابها بمقدار نصاب میدارد بشرطیکه
محتاج الیه باشد پس در خصوص کتب از حوائج اصلیه معدود خواهند شد کذا فی جامع الرموز
مسئله واجب ست صدقهٔ فطر بر مسافر و مجنون و کودک بشرط نصاب مذکور ست فی
جامع الرموز تجب علی المسافر و المجنون و الصبی **مسئله** اگر ولی کودک و مجنون از مال ایشان صدقه

ارشاد دوم
مسئله
مسئله
مسئله

صدقهٔ عید فطر ادا نکرد پس ایشان بعد بلوغ و افاقه بدهند فی الدر المختار و حاشیته للطحطاوی لو لم یخرجها
ولیها وجب الاداء علی الصبی بعد البلوغ و علی المجنون اذا افاق **مسئله** صدقهٔ عید فطر بدهد از ذات خود
و از فرزندان صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند والا از مال ایشان داده شود و بدهد از بندگان خود که
خدمت میکنند اگرچه کافر باشند نه از بندگان تجارتی و بدهد از مدبر و مدبره و ام ولد بدانکه مدبر بنده است
که مولی او را گفته باشد که بعد مردن من آزاد هستی و همچنین کنیز مدبره و ام ولد کنیز است که از مولی فرزند
زائیده باشد نزد امام شافعی و امام مالک رح از طرف بنده کافر و کنیز کافره و مدبر کافر و مدبره کافره
ام ولد کافره صدقه فطر واجب نیست کذا فی شرح مواهب الرحمن **مسئله** کسیکه دختر صغیره
خود را تزویج کرده نزد شوهرش فرستاد پس صدقه فطر بروی واجب نیست فی البرهان و البنت الصغیرة
اذا زوجت وسلمت الی الزوج ثم جاء یوم الفطر لا یجب علی الاب صدقة فطرها لعدم المؤنة علیها صرح
فی الخلاصة انتهی **مسئله** بدهد صدقه فطر از بنده که ودیعت داشته باشد او را نزد کسی و از بنده
که رهن کرده باشد او را بشرطیکه سوای نصاب آنقدر مال نزد مولی باشد که زر رهن مرتهن بدهد و از
بنده که عاریت داده باشد او را بکسی و از بنده که اجاره داده باشد بکسی و از بنده که ماذون باشد
برای تجارت اگرچه آن بنده مستغرق باشد بدین و از بنده که معلق کرده باشد آزاد کردن او را
بآمدن وی روز فطر و از بنده که نذر کرده باشد او را برای تصدق کذا فی السراج الوهاج **مسئله**
واجب نیست دادن صدقه فطر از طرف بنده مکاتب و بنده مغصوب و بنده گریخته مگر بعد باز آمدن او
پس مولی را باید که صدقه فطر بابت سالهای گذشته از طرف او بدهد کذا فی جامع الرموز و العالمگیریة
مسئله واجب نیست ادا کردن صدقه فطر از زوجه خود و همچنین واجب نیست از فرزندان بالغ اگرچه
ایشان در عیال باشند و اگر بدهد صدقه فطر از طرف زوجه و اولاد کبار بغیر اذن ایشان پس
جائز است استحسانا و اما کسیکه در عیال نباشد پس بدون اجازت او صدقه فطر دادن جائز نیست کذا
فی الهدایة و جامع الرموز **مسئله** واجب نیست ادا کردن صدقه فطر از طرف جد و جده و پدر و مادر
و نه از برادر صغیر و نه از اقربا اگرچه اینهمه در عیال باشند کذا فی العالمگیریة و فتاوی قاضی خان

مسئله اگر یک بنده خدمتی یا چند بنده خدمتی در چند کس مشترک باشند نزد امام اعظم رح صدقه فطر آن
بنده بر کسی از موالی واجب نیست و نزد امام ابو یوسف و محمد رح بر هر یک مولی صدقه فطر واجب میشود بمقدار
حصه که بنده تمام و کامل ست چون یک یا دو مثلا نه کم ازان چون نصف و ربع پس اگر پنج بنده مثلا
مشترک باشند میان دو کس پس بر هر یک ازان صدقه دو بنده واجب شود نه صدقه دو و نیم بنده
و اگر نه بنده میان دو کس مشترک باشند پس بر هر یک ازان صدقه چهار بنده واجب شود نه صدقه
چهار و نیم بنده و همچنین ست کنیز مشترک و بعضی گویند که در صورت مشترک بودن بندگان بالاجماع
صدقه فطر واجب نمیشود و هکذا فی ترجمة الهدایة و جامع الرموز مسئله بیمار و مسافر و حامله و مرضعه
را بشرط نصاب ادا کردن صدقه فطر واجب ست اگر چه روزه رمضان افطار کنند و همچنین واجب ست
پیر فانی را کذا فی السراجیة و عجائب البرکات مسئله مقدار صدقه فطر از گندم و آرد گندم و سویق گندم
نصف صاع ست و از جو و خرما یک صاع و کشمش مانند گندم ست نزد امام اعظم رح و مانند جو ست نزد صاحبین
و نزد امام شافعی و امام مالک رح مقدار صدقه فطر از جمیع آنچه مذکور شده یک صاع ست مسئله اولی
اینست که در آرد و سویق رعایت قدر و قیمت هر دو نموده شود احتیاطا و بیانش آنکه اگر قیمت نصف صاع
از آرد گندم مساوی باشد بقیمت نصف صاع گندم پس دادن نصف صاع از آرد گندم کافی ست و اگر
قیمت نصف صاع از آرد گندم مساوی نباشد بقیمت نصف صاع گندم بلکه کمتر ازان باشد پس زیاده
کنند آرد را بآن مقدار که قیمتش مساوی باشد به قیمت نصف صاع گندم و اگر قیمت نصف صاع آرد گندم
زیاده از قیمت نصف صاع گندم باشد پس از نصف صاع آرد گندم کم ندهند چه عمل بالاحتیاط درین ست
هکذا فی الهدایة و الکفایة شرح الهدایة مسئله در حاشیه در مختار از بحر الرائق منقول ست که دادن
نان در صدقه فطر جائز ست و هو الصحیح مسئله از ابو یوسف رح مرویست که دادن آرد گندم اولی ست
از گندم و دادن قیمت اولی ست از آرد و همین ست مختار فقیه ابو جعفر رح زیرا چه از دادن قیمت دفع حاجت
زیاده میشود و از آرد بزودی دفع حاجت میشود به نسبت گندم چه دران احتیاج بسائیدن میشود

هکذا فی ترجمة الهدایة و فی العالمگیریة و ذکر فی الفتاوی ان اداء القیمة افضل من عین المنصوص علیه

وعلیه الفتوی و در درمختار مذکورست که دادن قیمت که افضل و مفتی به است وقتی ست که ارزانی باشد و
وقت گرانی دادن غله افضلست و در مضمرات خلاف این مذکورست یعنی فتوی بر آنست که دادن گندم
در همه وقت اولی ست ارزانی باشد خواه گرانی **مسئله** نصف صاع بوزن لکهنو یک نیم سیر و نیم چهٹانک
و سه نیم ماشه میشود هذا ما حققه بعض المحدثین من المتاخرین **مسئله** صدقه فطر واجب میشود از
وقت طلوع صبح صادق روز عید فطر و نزد امام شافعی رح وجوب آن از وقت غروب آفتاب است در
روز اخیر رمضان و فائده این اختلاف آنست که اگر کافری مسلمان گردد یا طفلی پیدا شود در شب عید فطر
پس صدقه فطر بشرط نصاب بر ایشان واجب شود و نزد علمای ما و نزد امام شافعی رح واجب نمیشود
و اگر بمیرد در آن شب بنده کسی یا فرزند کسی پس نزد امام شافعی رح صدقه فطر از آنها واجب میشود و نزد
علمای ما واجب نمیشود هکذا فی الهدایه **مسئله** جائزست ادا کردن صدقه فطر قبل از روز عید و
در صورت تقدیم مدتی معین از ماه و سال معتبر نیست و هو الصحیح کذا فی الهدایه و فی جامع الرموز و
جاز بعشر سنین او اکثر او اقل تقدیمها علی الصحیح و نزد بعضی تقدیم آن در رمضان جائزست نه پیش
از آن و نزد بعضی ادا کردن صدقه فطر قبل از یک روز عید یا دو روز عید جائزست نه زیاده از آن
و نزد بعضی تقدیم آن در عشره اخیره رمضان جائزست نه قبل از آن و صحیح همان ست که اول
ذکر کردیم **مسئله** هر که صدقه فطر قبل از مالک بودن نصاب ادا کرد و بعد آن مالک نصاب
شد پس ادای آن صدقه صحیح ست فی عجائب البرکات و لو عجل صدقة الفطر قبل النصاب ثم
ملکه صح انتهی **مسئله** اگر روز عید صدقه فطر ادا نکرد هر گاه خواهد قضا کند هکذا فی ما لا بد منه
مسئله اگر روز عید صدقه فطر ادا نکرد و بعد آن فقیر گردید پس صدقه فطر از ذمه وی ساقط نخواهد
هکذا فی جامع الرموز **مسئله** جائزست دادن صدقه چند کس به یک مسکین و همچنین جائزست
دادن صدقه یک کس بچند مسکین و بعضی گویند که این جائز نیست فی شرح مواهب الرحمن
و یجوز اخذ فقیر واحد من جمع و یجوز دفع صدقة واحد بجمع من الفقراء لوجود الدفع الی المصرف
علی الصحیح و قیل لا یجوز ان یعطی الصدقة الا لواحد نظرا الی ظاهر اغنوهم انتهی و فی الدر المختار

وجاز دفع کل شخص فطرته الی مسکین او مساکین علی ما علیه الاکثر وبه جزم فی الولوالجیة والخانیة والبدایع
والمحیط وتبعهم الزیلعی فی الظهار من غیر ذکر خلاف وصححه البرهان فکان هو المذهب کتفریق الزکوة
والامر فی حدیث اغنوهم للندب فیفید الاولویة کما جاز دفع صدقة جماعة الی مسکین واحد بلا خلاف
یعتد به انتهی **مسئله** جائزست دادن صدقه فطر بکسیکه جائزست دادن زکوة بوی کذا فی
عجائب البرکات **مسئله** جائزست دادن صدقه فطر بکافر ذمی نزد امام ابو حنیفه ومحمد رح ونزد
امام شافعی وامام مالک رح جائز نیست واز امام ابو یوسف دو روایت ست در یک روایت
جائزست ودر دیگر روایت جائز نیست کذا فی الدر المختار والبرهان **مسئله** جائز نیست دادن
صدقه فطر بکافر حربی مستامن کذا فی فتاوی قاضیخان **مسئله** جائزست مولی را دادن
صدقه فطر بزوجه بنده خود اگرچه نفقه آن زوجه بر ذمه مولی باشد **مسئله** در بحر الرائق مذکورست الافضل
فی صرفها الاخوة الفقراء واخواته ثم الی اولاد اخوته واخواته المسلمین ثم الی اعمامه الفقراء ثم الی اخواله
وخالاته وسائر ذوی ارحامه الفقراء ثم الی جیرانه ثم الی اهل سکنه ثم الی اهل مصره انتهی **مسئله**
کسیکه صدقه فطر بروی واجب ست وبدون ادای آن انتقال کرد پس صدقه فطر از ترکه او
داده نشود ووارثان وی را دادن صدقه فطر تبرعا جائزست واگر آنکس برای دادن صدقه وصیت
کرده پس این وصیت در ثلث مالش نافذ خواهد شد کذا فی مجمع البرکات **هدایت پنجم** در ذکر
حدیثهائیکه دلالت میکنند بران که دادن صدقات به بنی هاشم وموالی ایشان حرام ست از انجمله است
آنچه بروایت بخاری ومسلم از ابو هریره رضی الله عنه ثابت شده که امام حسن رضی الله عنه گرفت خرما
را از خرماهای صدقه پس برآورد وآنرا در دهن خود پس فرمود پیغمبر صلی الله علیه وسلم کخ کخ تا بیندازد
آنرا از دهن ونخورد وکخ بفتح کاف وکسر آن وسکون خای معجمه وکسر آن تنوین کلمه ایست که زجر و
منع کرده میشود بوی کودک وباز داشته میشود از آنچه میکند ونزد اجتناب وپرهیز از پلیدی نیز
گفته میشود پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم بحسن رضی الله عنه اما شعرت لا ناکل الصدقة
آیا نمی دانی تو که ما بنی هاشمیم و اهل بیت طهارت هستیم نمیخوریم صدقه را واز انجمله است آنچه بروایت

بروایت مسلم از عبد المطلب بن ربیعه رضی الله عنه ثابت شده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم ان هذه الصدقات انما هی اوساخ الناس وانها لا تحل لمحمد ولا لآل محمد یعنی این صدقها نیست مگر چرکهای مردم که ایشان را واموال ایشانرا پاک میکرداند وبتحقیق این صدقه حلال نیست مرمحمد را ونه ال محمد را ونیز از انجمله است انچه بروایت ترمذی وابو داؤد ونسائی از ابو رافع ثابت شده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم الصدقة لا تحل لنا وان موالی القوم من انفسهم یعنی صدقه حلال نیست مارا که بنی هاشمیم وبتحقیق موالی قوم از ذاتهای ایشانند وحکم ایشان دارند چنانکه مارا صدقه حلال نیست موالی مارا نیز حلال نباشد

هدایت ششم در ذکر روایات فقهیه که دلالت میکنند برانکه دادن صدقات به بنی هاشم وموالی ایشان حرامست لکن مختار درین زمانه انست که دادن صدقات بایشان جائزست از انجمله است انچه در عجائب البرکات مذکورست والی بنی هاشم لا کذا فی خزانة الروایات یعنی جائز نیست دادن صدقه فطر به بنی هاشم ای اولاد علی بن ابی طالب واولاد عباس واولاد جعفر واولاد عقیل واولاد حارث بن عبد المطلب ونیز از انجمله است انچه در اشباه ونظائر مذکورست وکل الصدقات حرام علی بنی هاشم زکوة او عشرا او کفارة او منذورا الا التطوع والوقف یعنی تمام صدقها به بنی هاشم حرامست زکوة باشد یا عشر یا کفاره یا منذور مگر صدقه نفل ووقف که دادن آن به بنی هاشم جائزست ونیز از انجمله است انچه در کفایه شرح هدایه نقلا عن شرح الآثار مذکورست الصدقة المفروضة والتطوع محرمة علی بنی هاشم فی قولهما وعن ابی حنیفة رح روایتان فیها قال الطحاوی رح وبالجواز ناخذ یعنی صدقه فرض ونفل حرامست بر بنی هاشم نزد امام ابو یوسف ومحمد رح واز امام ابو حنیفه رح در دادن صدقه نفل بایشان دو روایت است در یک روایت جائزست ودر دیگر روایت جائز نیست ونزد طحاوی مختار اول است وفی حاشیة الدر المختار وروی ابو عصمة عن الامام انه یجوز الدفع الی بنی هاشم فی زمانه لان عوضها وهو خمس الخمس لم یصل الیهم لاهمال الناس امر الغنائم وایصالها الی مستحقیها فاذا لم یصل الیهم العوض عادوا الی المعوض اختاره الطحاوی فی آثره القهستانی کذا فی شرح الملتقی

هدایت هفتم در فضیلت عید فطر وعید اضحی وشش روزه شوال پوشیده مباد که در شعب الایمان بروایت بیهقی از انس بن مالک رضی الله عنه ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلعم

باب ششم

باب هفتم

اذا كان ليلة القدر نزل جبرئيل في كبكبة من الملائكة يصلون على كل عبد قائم او قاعد يذكر الله يعني چون
میباشد شب قدر فرود می آید جبرئیل در جماعت از فرشتگان دعا میکنند و استغفار مینمایند و درود
میفرستند بر هر بنده که ایستاده است یا نشسته که یاد میکند مر خدا را عز وجل فاذا كان يوم عيدهم
يعني يوم فطرهم باهى الله بهم ملائكته پس وقتیکه باشد روز عید مسلمانان یعنی روز فطر ایشان مفاخرت
میکند خدای تعالی و فخر و ناز به بندگان خود فرشتگان خود را که طعنه میزدند بر ایشان بعصیان
فيقول يا ملائكتي ما جزاء اجير وفى عمله پس میفرماید خدای تعالی ای فرشتگان من چیست پاداش
مزدوری که تمام کند عمل خود را قالوا ربنا جزاءه ان يوفى اجره گویند فرشتگان ای پروردگار ما است
پاداش او که تمام داده شود اجرت وی فقال ملائكتي عبيدي وامائي قضوا فريضتي عليهم پس میگوید
پروردگار ای فرشتگان من غلامان و کنیزان من گزاردند طاعت مرا که فرض کرده بودم بر ایشان
که روزه رمضان است ثم خرجوا يعجون الى الدعاء پس از بستر بیرون آمدند در حالیکه برمیدارند آواز خود را
بدعا وعزتي وجلالي وكرمي وعلوي وارتفاع مكاني سوگند بغلبه وقدرت و بزرگی وجود و بلندی قدر و بلندی مرتبه
من لاجيبنهم هر اینه اجابت میکنم و قبول میکنم دعای ایشان را فيقول ارجعوا فقد غفرت لكم وبدلت
سيئاتكم حسنات پس میفرماید حق تعالی برگردید بتحقیق آمرزیدم شما را و تبدیل کردم بدیهای شما را
به نیکیها یعنی بدیها را می آمرزم و محو میکنم آثار گناهان را و نیکیها را میپذیرم و ثابت میکردانم انوار طاعات
را قال فيرجعون مغفورا لهم فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم پس برمیگردند بندگان در حالیکه
آمرزیده شده است مر ایشان را كذا في اشعة اللمعات وفى ما ثبت بالسنة شوال شهر شريف من اشهر
الحج ويسمى شهر الفطر وفيه يوم العيد يوم مغفرة الذنوب انتهى و در تحفة العيد مذکور است قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم زينوا العيدين بالتهليل والتكبير والتحميد والتقديس انتهى یعنی زینت دهید هر دو
عید را بگفتن لا اله الا الله والله اكبر والحمد لله وسبحان الملك القدوس و بروایت ابن عساکر
ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ان الله تعالى يطلع في العيدين الى الارض فابرزوا
من المنازل تلحقكم الرحمة یعنی بتحقیق خدای تعالی نظر رحمت متوجه میشود در روز عیدین بسوی زمین پس

پس بیرون آیید از خانهای خود برای نماز عیدین تا که عطا شود شما را رحمت او تعالی و بروایت طبرانی ثابت
شده که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم هر که شب بیداری کند در شب عید فطر و عید اضحی نخواهد مرد
دل او روزیکه خواهند مرد دلها یعنی از هول قیامت مامون خواهد ماند و بروایت مسلم از ابو ایوب انصاری
رضی الله عنه ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله وسلم من صام رمضان ثم اتبعه ستا من شوال
کان کصیام الدهر یعنی کسیکه روزه دارد رمضان را پس تابع آن گرداند شش روزه را از شوال باشد
همچو روزه روزگار همیشه و این توفیقیست که در تمام زندگی خود در ماه شوال شش روزه دارد و اگر گاهی
در شهر شوال روزه ندارد پس مانند روزه یک سال باشد و مطابق همین معنی ابن ماجه بروایت ثوبان
حدیثی نقل کرده و در بعضی روایت فاتبعه بجای ثم اتبعه وارد شده و ظاهرست که مراد تعقیب
حقیقی نیست والا لازم آید که روزه بروز عید الفطر روا باشد پس مختار نزد امام شافعی رح انست که
از دوم شوال شش روزه پیاپی دارد تا بهفتم شوال تمام شود و نزد امام اعظم رح افضل انست که شش روزه
متفرق دارد تا تشبه بنصاری نشود لهذا متصل را مکروه داشته اند تفصیلش آنکه نصاری بعد
سی روز روزهای دیگر پیاپی میداشتند لیکن هرگاه که روز عید الفطر فاصل گردید بعد از کراهت حاصل
شد اما متفرق داشتن شش روزه در شوال بعیدتر از کراهت ست و در مالابد منه تصریح ست بانکه فتوی
بر انست که متصل داشتن شش روزه مکروه نیست **تنبیه** باید دانست که سبب بودن شش روزه عید
بعد ادا کردن روزهای رمضان مانند روزهای یکسال انست که حق سبحانه و تعالی فرموده من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها یعنی هر که یک نیکی کند پس مر او را اجزای ده چند باشد پس روزهای رمضان در ثواب
مانند سه صد روزه باشد و شش روزه عید در ثواب مانند شصت روزه باشد و مجموع این هر دو
یک سال شد پس کسیکه بعد ادای روزهای رمضان شش روزه عید همیشه بدارد گویا صائم الدهر
باشد کذا فی ذخیرة العقبی حاشیه شرح الوقایه **فائده** نکاح کردن در ماه شوال بلا شبهه
صحیح ست بلکه موجب یمن و برکت و فلاح دارین هست و آنچه عوام کالانعام آن را مکروه و منهی انگارند
و نحس و شوم می شمارند پس از رسوم جاهلیت ست مروی ست که یکسال در ماه شوال المکرم طاعون

آمده بود از انجهت اکثر عروسان بیوه شدند و بیشتر خانها ویران گشتند پس اہل جاہلیت تزویج را دران ماه منحوس دانستند و برای ابطال عقائد ایشان حضرت ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله عنها فرمودند که تزویج نمودند مرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم در شهر شوال و صحبت نمودند با من در ماه شوال پس کسی از زوج نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم محبوب و مرغوب زیاده از من نبود الغرض از رسوم جاہلیت احتراز لابد هست باید کرد و شامت و نحوست در هیچ روز و تاریخ و ماه اعتقاد نباید نمود هذا والتفصیل فی مجالس الابرار و آنچه درینباب حدیثی نقل میکنند که لانکاح بین العیدین اصلی ندارد و از موضوعات مبتدعین است فاحفظ ولا تتبع الهوی

ہدایت ہشتم در فضیلت روز عرفه و روزه آن و مسائل تکبیرات تشریق و این ہدایت مشتمل است بر دو تشریق

تشریق اول در فضیلت روز عرفه و روزه آن بدانکه بروایت بیهقی ثابت شده که فرمود آن حضرت صلی الله علیه وسلم من حفظ لسانه وسمعه وبصره یوم عرفة غفر له من عرفة الی عرفة یعنی هر که نگاهدارد زبان خود را و گوش خود را و بینائی خود را روز عرفه آمرزیده میشود او را از آن عرفه تا عرفه سال آینده و بروایت ترمذی ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بهترین دعا دعای روز عرفه است و بهترین دعائیکه گفتم من و گفتند پیغمبران پیش از من اینست لا اله الا الله وحده لاشریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر و مسلم از ابو قتاده رضی الله عنه روایت کرده که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم وصیام یوم عرفة احتسب علی الله ان یکفر السنة التی قبله والسنة التی بعده وصیام عاشوراء احتسب علی الله ان یکفر السنة التی قبله یعنی از فضل خدا چشم میدارم که ثواب روزه عرفه آنقدر باشد که کفاره کند گناه سالی را که پیش از وست یعنی بخشند گناهان را که دران سال کرده است و کفاره کند گناه سال را که بعد از وست باینمعنی که نگاهدارد از گناهان دروی یا اگرچه واقع شود گناهان دروی بخشیده شود و چشم دارم که ثواب روزه عاشوراء کفاره کند گناهان سالی را که پیش از وست و گفته اند که نکته در مزیت و فضیلت روزه عرفه بر روزه عاشوراء اینست که صوم روز عرفه از شریعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و صوم یوم عاشوراء از شریعت موسی علیه السلام است و شتان ما بینهما فی حاشیة الدر المختار و روان صوم عاشوراء یکفر ذنوب

ذنوب السنة الماضية واما صوم يوم عرفة فيكفر ذنوب سنتين الماضية والآتية لانه شرع محمدي بخلاف الاول
فانه شرع موسى انتهى ونيز پوشیده مباد که روزه عرفه برای حاجیان مکروه ست چه آنحضرت صلی الله علیه
وسلم در حج بروز عرفه افطار میفرمودند ودیگران را نیز از صوم نهی میکردند چنانچه ابو داود از ابو هریره وبخاری
ومسلم از ام الفضل روایت کرده که بعضی مردم شک کردند ونزاع نمودند روز عرفه در روزه داشتن پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم پس گفتند بعضی که آنحضرت روزه دارند وبعضی گفتند که روزه دار نیستند پس ام المومنین
میمونه رضی الله عنها فرستاد شیر نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم وآنحضرت در وقوف بودند بعرفه سوار
بر شتر خود پس نوشیدند آن شیر را پس معلوم شد که روزه نداشتند آن روز وهمچنین منقول ست از فعل ابی بکر و
عمر رضی الله عنهما وابن عمر رضی الله عنه گفت که روزه نمیدارم من ونهی نیز نمیکنم وعمل سلف نیز برینست که مستحب ست
افطار مر واقفان را بعرفات واز بعضی اهل علم منقولست که روزه داشته اند بعرفات وظاهر مختلف
میشود باختلاف احوال در قوت وضعف ودر افطار فرمودن آنحضرت صلی الله علیه وسلم روزه عرفه در
حج چند وجه ذکر کرده اند یکی آنکه افطار کردن اقوی بود برای دعا واجتهاد وکوشش دران دوم آنکه
آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حج مسافر بودند واز مدینه طیبه بعرفات تشریف بردند وافطار در سفر
افضلست مطلقا نزد بعضی ووقت مشقت نزد همه وشک نیست در وجود مشقت در حج واجتهاد در دعا
سوم آنکه حج آنحضرت صلی الله علیه وسلم در روز جمعه بود وافراد صوم جمعه مکروه ست چهارم آنکه روز عرفه
اهل موقف عرفات را روز عیدست چه اجتماع ایشان درانروز همچو اجتماع دیگر کسان ست در عیدگاه
چنانچه ابو داود وترمذی ونسائی از عقبه بن عامر روایت کردند که روز عرفه وروز عید ضحی وروزهای منی
روزهای عید ماست وچون در عرفات آیه کریمه الیوم اکملت لکم الآیه نازل شد گفتند که عجب ست از
مسلمانان که این روز را بجهت سرور نزول این آیه عید نگرفتند امیر المومنین عمر رضی الله عنه در جواب
ایشان گفت که آن روز روز جمعه وروز حج بود یعنی یک عید چه باشد دو عیدست پس معلوم شد
که روز عرفه مر حاجیان را روز عیدست وصوم در روز عید اگرچه حکما باشد مکروه بود کذا فی شرح
سفر السعادة وبروایت ابو الشیخ در کتاب الثواب ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم

صوم یوم الترویة کفارة سنة وصوم یوم عرفة کفارة سنتین یعنی روزه هشتم ذی حجه کفاره گناهان یکسال است وروزه نهم ذی حجه کفاره گناهان دو سال ست وبروایت بیهقی ثابت گردیده که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم صیام یوم عرفة کصیام الف یوم یعنی روزه روز عرفه مانند روزه هزار روز ست

تشریق دوم در مسائل تکبیرات تشریق **مسئله** تکبیر تشریق واجب ست نزد امام ابوحنیفه وصاحبین رح وظاهر کلام رساله ابن ابی زید که در مذهب امام مالک رح الله ست نیز همبرین ست ومستحب ست نزد غیر ایشان ولیکن اختلاف ست میان ائمه در وقت ابتدا وانتهای آن نزد امام ابوحنیفه رح ابتدای آن بعد از فجر عرفه وانتهای آن عصر یوم نحر که مجموع آن هشت نماز بود ونزد امام احمد وابو یوسف ومحمد وشافعی در قول مختار از فجر عرفه تا عصر آخر ایام تشریق که مجموع آن بست وسه نماز بود واضافت تکبیرات بسوی تشریق برین مذهب ظاهر ست ومحمول بر حقیقت باعتبار اکثر اما بقول اول مشکل ست کما لایخفی وبعض در توجیه آن گفته اند که تشریق نام روز عید ونماز عید ست چنانچه در حدیث آمده لاجمعة ولاتشریق الا فی مصر جامع ودر حدیث دیگر آمده که لاذبح الا بعد التشریق ای بعد صلوة العید وصید لانی گفته که بر نیت عمل در امصار ونووی گفته که همین اشهر نزد محققین بجهت در دو حدیث در وی وفتوی در مذهب ما حنفیان بر نیت ونزد امام مالک وبقولی نزد امام شافعی از ظهر یوم النحر تا فجر آخر ایام تشریق که مجموع آن پانزده نماز ست هکذا فی شرح سفر السعادة ودر هدایه مذکور ست که درین مسئله اختلاف صحابه رضی الله عنهم ست پس صاحبین رح عمل کرده اند بقول علی کرم الله وجهه بجهت عمل نمودن باکثر چه در عبادات احتیاط همین ست وامام ابوحنیفه رح عمل نموده بقول ابن مسعود بجهت عمل نمودن باقل چه جهر در تکبیر بدعت ست هکذا فی الکفایة شرح الهدایة **مسئله** تکبیر تشریق عبارت ست از آنکه مصلی بعد از نماز فرض یکبار بگوید الله اکبر الله اکبر لااله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد وهمین ست منقول از ابراهیم خلیل الله صلوات الله علیه هکذا فی الهدایة ودر مبسوط مسطور ست که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بدین کلمات تکبیر میگفت الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اجل الله اکبر ولله الحمد وهمین ست مختار نزد

نزد امام شافعی رح و ابن عباس رضی الله عنهما بدین کلمات تکبیر بگفت الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله الحی القیوم

یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر و تکبیر مذکور که مختار احنفیان ست منقول ست از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه

فی الکفایة شرح الهدایة وانما اخذنا بقول ابن مسعود رضی الله عنه لانه عمل الناس به فی الامصار

لانه یشتمل علی التکبیر والتهلیل والتحمید فهو اجمع انتهی **مسئله** واجبست گفتن تکبیر تشریق یکبار بعد هر نماز فرض که

ادا کرده شود بجماعت مستحب یعنی جماعت مردان بشرطیکه مصلی مقیم باشد پس اگر صرف زنان نماز

بجماعت بگزارند برایشان تکبیر گفتن واجب نیست و همچنین بر مسافران نیز واجب نیست وقتیکه کسی مقیم

میان آنها نباشد و این همه که مذکور شد نزد امام ابو حنیفه رح ست و اما نزد صاحبین رح تکبیر مذکور واجبست

بر هر مصلی که نماز فرض بگزارد هکذا فی الهدایة و در شرح سفر السعادة مذکور ست که برای وجوب تکبیر تشریق

جماعت شرط است پس بر منفرد واجب نیست و از امام احمد دو روایت ست اصح اینست که جماعت

شرط ست زیرا که عبد الله بن مسعود فرموده التکبیر علی من صلی بجماعة و نیز شرط است که نماز جماعت در

مصر گزارده شود و در قریات نه نزد امام ابو حنیفه رح یکبار واجبست و نزد امام شافعی رح سه بار انتهی

مسئله واجبست گفتن تکبیر تشریق بر زن اگر اقتدا نماید بمرد و همچنین واجب ست بر مسافر اگر اقتدا

نماید بمقیم و زن را باید که تکبیر آهسته گوید هکذا فی الهدایة والدر المختار و حواشیه **مسئله** اگر امام سهواً تکبیر

تشریق ترک نماید مقتدی را باید که ترک نکند چنانچه منقول ست که امام ابو یوسف رح در عرفات نماز

مغرب بجماعت گزارده و امام ابو حنیفه رح در مقتدیان بودند و امام ابو یوسف رح که دران نماز امام بوده

تکبیر تشریق را فراموش کرد و امام ابو حنیفه رح تکبیر گفت پس معلوم شد که اگر امام تکبیر را فراموش

کند مقتدی آنرا بگوید وجهش آنکه تکبیر مذکور در اثنای نماز گفته نمیشود بلکه بعد از نماز گفته میشود پس برای

گفتن آن بمتابعت امام ضرور نیست بلکه مستحب ست که امام اول شروع کند و مقتدیان شریک او شوند

فی الکفایة شرح الهدایة نقلا عن الجامع الصغیر قال یعقوب صلیت بهم المغرب یوم عرفة فظن الطاعن

فی قوله یوم عرفة قال شمس الائمة السرخسی رح هذا لیس بموضع طعن فقد سمی رسول الله صلی الله علیه

وسلم المغرب وتر النهار لاتصال وقتها بالنهار و مراده ههنا بذکر الیوم الوقت یعنی صلیت بهم وقت المغرب

بعرفة فكان ذكر هذا اللفظ لبيان ان بعد الغروب وقت الوقوف بعرفة وهو منتهاه فان وقته يمتد الى
طلوع الفجر ثم قال في ذكر هذا الفصل على سبيل الحكاية فوائد منها بيان منزلته عند استاذه حيث قدمه و
اقتدى به ومنها بيان حشمة استاذه في قلبه فانه لما علم ان المقتدى به استاذه سها عما لا يسهو المرء
عنه عادة وهو التكبير ومنها مبادرته استاذه الى الستر عليه حيث كبر ليتذكر هو فكبر وهكذا ينبغي ان يكون
المعاملة بين كل تلميذ واستاذ يعني ان التلميذ يعظم استاذه والاستاذ يستر عليه عيوبه وفيه دليل على
ان تعظيم الاستاذ في طاعته حيث تقدم ابو يوسف بامره انتهى **مسئله** گفته نشود تکبیر تشریق بعد
نماز جنازه و وتر و بعد نماز عید اضحی لکن علمای بلخ تجویز کرده اند گفتن تکبیر تشریق بعد نماز عید اضحی
في حاشية الدر المختار ولا تكبير عقيب الجنازة وفي عجائب البركات ولا يكبر عقيب الوتر وعقيب صلوة
العيد وفي الدر المختار ولا باس به عقيب العيد لان المسلمين توارثوه فوجب اتباعهم وعليه البلخيون
وفي البحر الرائق نقلا عن المجتبى والبلخيون يكبرون عقيب صلوة العيد لانها تؤدى بجماعة فاشبهت
الجمعة **مسئله** واجب است بر مسبوق ولاحق که بگوید تکبیر تشریق بعد قضا کردن رکعت فائته هکذا
في الدر المختار **مسئله** اگر بنده امامت کرد پس بروی و بر مقتدیانش تکبیر تشریق واجب شود
چه صحیح آنست که حریت برای وجوب تکبیر تشریق شرط نیست هکذا في حاشية الدر المختار للطحطاوی
مسئله تکبیر تشریق بعد از سلام في الفور بگوید پس اگر بعد سلام چیزی که مانع باشد برای بنای نماز
مانند خوردن و نوشیدن و سخن گفتن و عمدا حدث کردن و بیرون آمدن از مسجد و تجاوز کردن
از صفوف در بیابان بعمل آرد پس تکبیر ساقط خواهد شد هکذا في العالمگيرية والدر المختار و حاشیه **مسئله**
اگر بعد از سلام وضو شکست شد پس تکبیر تشریق گوید في حاشية الدر المختار للطحطاوي ولو سبقه الحدث بعد
السلام فالاصح انه يكبر ولا يخرج من المسجد للطهارة لانه لا يفتقر اليها فخروجه لها قاطع للفور كذا في البحر الرائق
انتهى **مسئله** هر گاه نمازی در ایام تشریق فوت شد و قضا کرد آنرا در همین ایام پس تکبیر تشریق گوید
و اگر فوت شد نمازی قبل از ایام تشریق و قضا کرد آنرا در ان ایام پس تکبیر تشریق نگوید و اگر فوت شد
نمازی در ایام تشریق و قضا کرد آنرا در غیر آن ایام و یا فوت شد نمازی در ایام تشریق و قضا کرد آنرا

اینها در ایام تشریق بجا آرند و پس درین هر دو صورت نیز تکبیر تشریق بگوید فی العالمگیریة ومن نسی صلوة
من ایام التشریق فذکرها فی ایام التشریق من تلک السنة قضاها وکبر کذا فی الخلاصة واذا فاتته صلوة
قبل هذه الایام فقضاها فیها لا یکبر وکذا لو فاتته صلوة فی ایام التشریق فقضاها فی غیر ایام التشریق او
قضاها فی ایام التشریق من قابل لا یکبر عقیبها انتهی **هدایت نهم** در فضائل عشره ذی الحجه پوشیده
مباد که امام بخاری از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که فرمود رسول مقبول صلی الله
علیه وسلم ما من ایام العمل الصالح فیهن احب الی الله من هذه الایام العشر قالوا یا رسول الله ولا
الجهاد فی سبیل الله قال ولا الجهاد فی سبیل الله الا رجل خرج بنفسه وماله فلم یرجع من ذلک بشیء یعنی
نیست هیچ روزها که کار نیک دروی دوست داشته تر باشد نزد خدا ازین ده روز که عشره اول ذی حجه
است گفتند صحابه ای پیغمبر خداوند کارزار کردن در راه خدا با کافران که در غیر این ایام واقع شود فرمود
آنحضرت ونه کارزار در راه خدا یعنی آن نیز برابر عملهای دیگر نیست که درین روزها کنند اگرچه عملهای قلیل و
آسان باشد مگر جهاد از مردی که بیرون آید بنفس خود پس باز برگشت از نفس و نه مال خود بچیزی اگر
باین همه حد برسد آن چیز دیگرست و فضل شهادت است و بروایت ترمذی و ابن ماجه از ابو هریره
رضی الله عنه ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم ما من ایام احب الی الله ان یتعبد
فیها من عشر ذی الحجة یعنی نیست هیچ روزها که دوست داشته تر باشد نزد خدا عبادت کردن مر خدا را در آن
روزها از ده ذی حجه یعنی عبادت کردن درین عشره محبوب ترست از عبادت در روزهای دیگر هر عمل
که باشد خصوصا تضحیه که فاضل تر و محبوب تر از عملهای دیگرست یعدل صیام کل یوم فیها بصیام
سنة وقیام کل لیلة منها بقیام لیلة القدر برابرست روزه هر روز دران روزها بروزه یک سال و برابرست
برخاستن و گزاردن نماز هر شب از شبهای آن روزها به نماز شب قدر و در صحیح ابو عوانه و صحیح
ابن حبان از جابر رضی الله عنه آمده که هیچ فاضلتر از ایام عشره ذی الحجه نبود **فائده** علما را اختلافست
در فضیلت عشره ذی حجه و عشره رمضان مختار آنست که روزهای عشره ذی الحجه افضلست از جهت
وجود روز عرفه دروی و شبهای عشره رمضان افضلست بسبب وجود شب قدر دران پس از روزها

عشرهٔ ذی حجه افضلست و از شبها عشرهٔ رمضان کذا فی اشعة اللمعات و بعضی گویند که وجه در افضلیت این عشره آنست که درین ایام اقسام امهات عبادات از نماز و روزه و صدقه و حج جمع میشوند و در غیر آن اما در حجاج ظاهرست و در غیر ایشان نیز چون ذوات این ایام این حیثیت دارند لابد فضیلتی مر اینها را ثابت شد و کذا فی شرح سفر السعادة **تنبیه** اگر کسی نذر کند صیام افضل ایام سال را پس منصرف شود بسوی عشرهٔ ذی حجه و اگر نذر کند روزه افضل روزی از ایام پس منصرف شود بسوی عرفه و اگر نذر کند روزه افضل روزی از روزهای هفته راجع گردد بسوی جمعه فاحفظ

هدایت دهم

در ذکر مسائل عید اضحی و فضائل قربانی و مسائل قربانی و ذبح و این هدایت مشتمل ست بر چند تکبیر

تکبیر اول

در ذکر مسائل عید اضحی **مسئله** مستحب ست روز عید اضحی که پیش از نماز عید چیزی نخورند چه ثابت شد که آن حضرت صلی الله علیه و سلم قبل از نماز عید اضحی نمیخوردند و بعد از نماز چون از عیدگاه مراجعت میکردند از گوشت قربانی تناول میفرمودند کذا فی الهدایة و فی حاشیة الدر المختار یندب الامساک عما یفطر الصائم من صبحه الی ان یصلی فان الاخبار عن الصحابة تواترت فی منع الصبیان عن الاکل و الاطفال عن الرضاع غداة الاضحی انتهی **مسئله** مستحب ست که روز عید اضحی اول گوشت قربانی خورند یعنی بعد نماز عید اضحی ۱۲ فی العینی شرح الهدایة و یستحب ان یکون اول تناولهم من لحوم الاضاحی التی هی ضیافة الله **مسئله** استحباب عدم خوردن قبل از نماز عید اضحی خصوص ست باهل شهر نه بساکنان قریه فی جامع الرموز فیه رمز الی ان الامساک مندوب فی حق المصریین خاصة **مسئله** اختلاف ست در آنکه استحباب امساک قبل از نماز عید اضحی مخصوص ست بکسیکه اراده قربانی دارد یا شامل ست هر کس را اگرچه قربانی نکند و هذا هو الاصح کذا فی الدر المختار **مسئله** مستحب ست روز عید اضحی غسل و مسواک و استعمال خوشبو و پوشیدن جامه نو و تفصیلش در مسائل عید فطر مطالعه باید کرد **مسئله** روز عید اضحی هرگاه متوجه شود بسوی عیدگاه باید که در اثنای راه تکبیر بجهر گوید **مسئله** نماز عید اضحی مانند نماز عید فطرست یعنی دو رکعت با شش تکبیرات زوائد و قدم تفصیله فیما سبق **مسئله** بعد از نماز عید اضحی دو خطبه بخواند و در خطبه احکام قربانی و مسائل تکبیرات تشریق بیان کند کذا فی الهدایة و در حاشیه در مختار

در مختار مذکورست که خطیب را سزاوارست که در خطبه جمعه که قبل از عید اضحی باشد احکام تکبیرات تشریق
بیان نماید زیرا چه ابتدای آن از فجر عرفه شروع میشود و آن سابق میشود بر خطبه عید اضحی **مسئله**
مستحب ست جلدی کردن برای نماز عید اضحی و تاخیر کردن برای نماز عید فطر روی الشافعی ان
النبی صلی الله علیه وسلم کتب الی عمرو بن حزم وهو بنجران ان عجل الاضحی واخر الفطر وذکر الناس
و وجه تعجیل و تاخیر اینست که بعد از نماز عید اضحی مردمان در ذبح قربانی مشغول شوند و پیش از نماز عید فطر
در ادای صدقه فطر و اکل و شرب مشغول میشوند **مسئله** اگر روز عید اضحی مانعی باشد از ادای نماز عید
پس باید که بگزارند آن را روز دوم یعنی یازدهم ذی حجه و در روز سوم یعنی دوازدهم ذی حجه و بعد از آن
روا نیست کذا فی الهدایة **تکبیر دوم** در بیان فضائل قربانی پوشیده مباد که بروایت ابن ماجه
واحمد از زید بن ارقم رضی الله عنه ثابت شده که گفتند اصحاب آن حضرت صلی الله علیه وسلم
یا رسول الله ما هذه الاضاحی یعنی ای پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چیست این قربانیها و چیست
اصل آن قال سنة ابیکم ابراهیم فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم این اضاحی سنت پدر شماست
که ابراهیم ست علیه السلام قالوا فما لنا فیها یا رسول الله گفتند اصحاب پس چیست ما را در اضاحی از اجر
و ثواب ای رسول خدا قال بکل شعرة حسنة فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در مقابل هر موی
نیکی ست و این در معز و بقر ست که موی دارند قالوا فالصوف یا رسول الله گفتند اصحاب پس
چیست ثواب در آنچه پشم دارد چنانکه میش و شتر ای پیغمبر خدا قال بکل شعرة من الصوف حسنة
فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در مقابل هر موی از پشم حسنه است ازینجا معلوم میشود که
شعر و صوف نیز استعمال میکنند و ترمذی و ابن ماجه از ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله عنها
روایت کرده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم ما عمل ابن آدم من عمل یوم النحر احب الی
الله من اهراق الدم یعنی نکرد آدمی هیچ کاری روز نحر محبوب تر از ریختن خون یعنی تضحیه اگر چه ثمن
اضحیه را تصدق کند ثواب وی با ضحیه نرسد اما درین روز تضحیه افضل از تصدق ست هر چند
گوشت آن را تصدق کنند اگر چه تصدق ثلث مستحب ست و این آنچنان که آفاقی را در مکه طواف

افضل ست از نماز روزه لیالی یوم القیمة بقرونها واظلافها وتحقیق آن جا خون ریخته شده می آید بشاخهای
شان وسمهای ایشان یعنی در میزان اعمال می آید وگران میکرداند میزان را وان الدم لیقع من الله
تعالی بمکان قبل ان یقع بالارض وتحقیق که خون هر اینه می افتد نزد خدا بمرتبه قبل پیش از آنکه افتد
بر زمین فطیبوا بها نفسا پس خوشحال کردانید بدان نفس را یا خوش شوید بدان از روی نفس و
طیبوا بتشدید وتخفیف از تطییب وطیب هر دو روایت ست معنی اول بر وجه اول وثانی بر ثانی
هکذا فی اشعة اللمعات وبروایت مسلم از ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها ثابت شده که فرمود رسول
مقبول صلی الله علیه وسلم اذا دخل العشر واراد بعضکم ان یضحی چون در آید عشره اول ذی حجه
وخواهد بعضی از شما که قربانی کند فلا یمس من شعره وبشره شیئا پس باید که مساس نکند ونگیرد آن
کس از موی خود وروی وپوست خود چیزی را وفی روایة فلا یاخذن شعرا ولا یقلمن ظفرا یعنی پس
باید که نگیرد موی را وبچیند ناخن را وفی روایة من رای هلال ذی الحجة واراد ان یضحی فلا یاخذ من
شعره ولا من اظفاره یعنی کسی که ببیند هلال ذی حجه را وخواهد که تضحیه کند پس باید که نگیرد از موی خود
ونه از ناخنهای خود ودر بعضی روایات آمده حتی یضحی وبعضی از علمای مذهب امام احمد برینند که این
منع ونهی بر سبیل تحریم ست وبعضی برین که برای تنزیه ست ودر جامع الاصول مسلم از عمرو بن مسلم
بن عمار لیثی می آرد که گفت بودیم ما در نزدیک بروز اضحی پس اطلاکردند یعنی نوره زدند جماعتی پس
بعضی از اهل حمام گفتند که ازین منع میکنند وچون ملاقات کردم سعید بن مسیب را مذکور کردم این سخن را
باو گفت یا ابن اخی این حدیثی ست که مردم فراموش کرده اند آن را وترک داده اند وحدیث کرد
مرا ام سلمه زوجه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم وگفت که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم چون
ببینید ماه ذی حجه را الحدیث معلوم باید دانست که حکمت در نهی از گرفتن موی وناخن یا تشبیه ست
بحجاج بیت الله که محرمند یا بجهت آنکه تا تضحیه از هر جزو حتی از موی وناخن نیز واقع شود ولهذا
ذبح قبل حلق ست در روز نحر بمنی ومؤید این معنی ست که اگر مقصود تشبیه بحجاج بودی شامل و
عام بودی تمامه محظورات احرام را مثل پوشیدن مخیط ومس طیب وغیر آن هکذا فی ترجمة

ترجمة المشکوة و شرح سفر السعادة **تکبیر سوم** در مسائل قربانی **مسئله** اختلاف ست ائمه را که قربانی
واجبست یا سنت مذهب امام ابوحنیفه و صاحبین و زفر و حسن رحمهم آنست که قربانی واجبست بر
هر مسلمان آزاد مقیم بشرطیکه مالک نصاب باشد در روز عید قربان و نزد امام شافعی رح و در روایتی از
ابویوسف سنت موکده است و مشهور و مختار در مذهب امام احمد رح نیز همچنین ست و در روایتی از وی
واجبست بر غنی و سنت بر غیر وی و در رساله ابن ابی زید که در مذهب امام مالک رح ست گفته که سنت
واجبه ست بر کسیکه استطاعت آن دارد و احتمال ست که مراد بواجبه موکده باشد یا بسنت طریقه مسلوک
در دین هکذا فی شرح سفر السعادة **مسئله** واجبست بر مسلمان مذکور که قربانی نماید از ذات خود
و از فرزند صغیر خود مانند صدقه عید فطر و این روایت حسن ست از امام ابوحنیفه رح و روایت دیگر
از ابوحنیفه رح آنست که قربانی از طرف فرزند صغیر واجب نیست و همین ست ظاهر روایت هکذا فی
الهدایة و علیه الفتوی هکذا فی حاشیة الدر المختار للطحطاوی **مسئله** اگر فرزند صغیر مالک نصاب باشد
قربانی کند از طرف وی پدر وی یا وصی او از مال آن صغیر نزد امام ابوحنیفه و ابویوسف رح و نزد محمد و
زفر و شافعی رح قربانی کند پدر از مال خود نه از مال صغیر و بعضی گفته اند که قربانی از مال صغیر باتفاق
علما جائز نیست و صحیح آنست که نزد امام ابوحنیفه و ابویوسف رح قربانی نماید پدر یا وصی از طرف صغیر
از مال وی و بخورد صغیر از ان قربانی آنچه قابل خوردن ست و ذخیره کرده شود برای صغیر بقدر
احتیاج وی و خریده شود بعوض باقی چیزی که نفع گیرد صغیر بعین وی مانند موزه و جامه هکذا فی
الهدایة **مسئله** قربانی برای یک کس یک گوسپند ست و برای هفت کس یک شتر و یا یک گاو
چنانچه مسلم و ابوداود از جابر رضی الله عنه روایت کرده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
البقرة عن سبعة و الجزور عن سبعة یعنی قربانی یک گاو واقع میشود از هفت کس که شریک شوند
و قربانی یک شتر واقع شود از هفت کس و اگر کم از هفت کس مثلا پنج کس مرد و یا یک گاو
یا یک شتر شریک شوند نیز جائز ست بشرطیکه نصیب هر کس هفتم حصه از گاو و یا شتر باشد یا زیاده
و اگر نصیب یکی از هفت کس کمتر از هفتم حصه باشد قربانی از طرف هیچ کس ادا نشود هکذا فی الدر المختار

مسئله

وحواشیه ونزد امام مالک رح قربانی یک گاو یا یک شتر از یک اہل خانہ اگرچہ زیادہ از ہفت کس باشند
جائزست ونزد دو اہل خانہ اگرچہ کمتر از ہفت کس باشند جائز نیست **مسئلہ** در رسالہ احکام العیدین
مذکورست اگر گائی یا بہینس یا اونٹ ہو تا سات آدمیونکی بہی شرکت جائز ہی بشرطیکہ ارادہ کرتا ہو
ہر ایک ان مین سی قربت یعنی ثواب کا اور وہ اہل بہی ہون قربت کی اور ساتوین حصی سی کم نہو
حصہ کسی کا پس اگر کوئی چاہی ان مین سی کہ مین گوشت کہانی کی لیی شریک ہو جاون یا ان
سی کوئی کافر ہو یا حصہ کسیکا کم ہو ساتوین حصی سی تو نہین جائز ہوگی قربانی کسیکی طرف سی بہی
انتہی **مسئلہ** تقسیم کنند شریکان گوشت را از روی وزن نہ از روی تخمین مگر وقتیکہ باشد
با گوشت چیزی از کلہ یا پاچہ وجلد ہکذا فی الہدایۃ وفی الدر المختار وحاشیۃ للطحطاوی ویقسم اللحم
وزنا لا جزافا الا اذا ضم معہ من الاکارع او الجلد صرفا للجنس الی خلاف الجنس قال فی الدرایۃ یکون
فی کل جانب شیٔ من اللحم وبعض الجلد او یکون فی جانب لحم او اکارع وفی آخر لحم وجلد فیجوز
صرفا للجنس الی خلاف الجنس انتہی **مسئلہ** اگر خرید کند کسی گاو یا شتر را بارادہ اینکہ قربانی کند از طرف
خود بعد آن شریک کند دران شش کس دیگر را جائزست استحسانا وقیاس آنست کہ جائز نشود
وہمین ست قول زفر رح وبہتر آنست کہ شریک نماید در وقت خریدن ودر روایتی از امام ابو حنیفہ رح
آمدہ کہ مکروہست شرکت بعد خریدن ہکذا فی الہدایۃ **مسئلہ** قربانی بر مسافر وفقیر واجب نیست
ہکذا فی الہدایۃ **مسئلہ** اول وقت قربانی بعد از نماز عید اضحی ست اگر ذبح کنند در شہر و
بعد از طلوع فجر روز دہم ذی حجہ است اگر ذبح نمایند در قریہ وآخر وقت قربانی قبل از غروب آفتاب
از روز سوم یعنی دوازدہم ذی حجہ ونزد امام شافعی رح سیزدہم ذی حجہ نیز روز قربانی ست پس
روزہای قربانی نزد ما حنفیان سہ روزست یک روز عید ودو روز بعد ازان وہمچنین نزد امام مالک
وامام احمد بن حنبل ونزد امام شافعی رح چہار روزست یک روز عید وسہ روز بعد ازان ہکذا فی
الدر المختار وحواشیہ **مسئلہ** جائزست قربانی در روز عید اضحی بعد نماز عید قبل از خطبہ لکن
افضل بعد از خطبہ است ہکذا فی الدر المختار **مسئلہ** اگر بجہت عذری در روز عید اضحی نماز

نماز نگزارده‌اند و بروز دوم آن یا سوم آن بگزارند پس درین صورت اگر قبل از نماز عید قربانی نمایند جائز است
کذا فی الدر المختار **مسئله** جائز است قربانی کردن در شب یازدهم و شب دوازدهم لکن مکروه
تنزیهی است چه در آن احتمال غلطی است بسبب تاریکی شب کذا فی الدر المختار و منح الغفار **مسئله** قربانی
صحیح نمیشود مگر از گوسپند و شتر و گاو کذا فی الهدایه **مسئله** جائز است قربانی کردن گاومیش کذا فی
عجائب البرکات **مسئله** جائز نیست قربانی کردن آهو **مسئله** جانوریکه متولد شود از دو جنس یعنی
اهلی و وحشی پس تابع مادر است تفصیلش آنکه اگر گشنی کند کرگ بر ماده گوسفند و پیدا شود از آن بچه
قربانی کردن او جائز است و در عکس آن جائز نیست کذا فی عجائب البرکات **مسئله** جائز است قربانی
از جانوران مذکور بشرطیکه ثنی باشند و کوچکتر از آن جائز نیست مگر از میش که جذع آن نیز جائز است
اگر در قد و قامت بزرگ باشد بطوریکه اگر کسی از اندک بعد او را ببیند با ثنی مشتبه شود نزد وی و اگر از
ثنی زیاده باشد نیز جائز است و مراد از جذع میش آنست که تمام شده باشد بر آن شش ماه و داخل
شده باشد در ماه هفتم و ثنی از جنس گوسپند یکساله را گویند و از جنس گاو دو ساله را گویند و از جنس
شتر پنجساله را گویند کذا فی ترجمة الهدایه **مسئله** جائز نیست قربانی کردن جانوریکه لاغر باشد بمرتبه
که مغز در استخوان ندارد کذا فی الهدایه **مسئله** در رساله احکام العیدین مذکور است بکری افضل
هی ساتوین حصه گای سی جبکه برابر هون دونون قیمت مین اور گوشت مین اور دنبه افضل
هی دنبی سی جب که برابر هون دونون گوشت مین اور بکری افضل هی بکری سی جب که برابر
هون دونون قیمت مین اور گای اور اونٹنی افضل هی یعنی بیل اور اونٹ سی کذا فی الکافی
اور وهبانیه مین هی که ماده افضل هی نر سی جب که برابر هون دونون قیمت مین اور جائز هی
قربانی کرنی جانور خصی پر بلکه اولی هی **مسئله** جائز نیست قربانی کردن جانور لنگ که ظاهر باشد
لنگی او یعنی آنکه نتواند بپای خود رفتن تا بمکان ذبح کذا فی الهدایه و بعضی گفته اند آنکه عاجز باشد
از مصاحبت جنس خود در رفتن و مشارکت در خوردن علف و اگر لنگی او کمتر ازین مرتبه باشد
جائز است کذا فی سفر السعاده **مسئله** روا نیست قربانی کردن جانور کور و یک چشم که ظاهر باشد

یک چشمی او باین نوع که رفته باشد بینائی یک چشم او بتمام یا اکثر ولکن مختلف ست روایت از امام ابو حنیفه رح
در تفسیر اکثر در جامع صغیر مذکورست که اگر مقدار ثلث یا کمتر ازین برود جائزست و اگر زیاده از ثلث
رود جائز نیست پس ثلث را قلیل اعتبار کرده و زیاده بران اکثر زیرا که وصیت در ثلث بی رضای
ورثه جائزست پس قلیل باشد و در زیادت بران جائز نه پس کثیر بود و در روایتی اگر ثلث یا ربع رود
جائز نیست و اگر کمتر ازان رود جائز پس ثلث و ربع را کثیر اعتبار کرد اما ثلث ازانجهت که در باب وصیت
در حدیث آمده است که الثلث کثیر و اما ربع ازجهت آنکه اگر ربع عضو مکشوف بود حکم تمام عضو دارد و نماز
جائز نه و قول ابی یوسف و محمد رح آنست که اگر اکثر از نصف چشم باقی ماند جائزست و در نصف دو روایت
از ایشان و معرفت مقدار باقی و ذاهب از چشم دقتی دارد گفته اند که طریق شناخت وی
آنست که گرسنه داشته شود گوسپند را یکروز یا دو روز بحدی که چون کاه از دور بنمایند بدود بسوی آن
بعده بسته شود چشم عیب دار او و انداخته شود کاه نزدیک وی اندک اندک تا یک حد معین از مکان
که اگر دورتر ازان ببیند از دنه بیند پس علامتی گذاشته شود بران حد پستر بسته شود چشم درست را
و نزدیک کرده شود بسوی او کاه اندک اندک تا حد معین و برین حد نیز گذاشته شود علامتی بعد ازان
نظر کرده شود تفاوت میان این دو مکان اگر ثلث ست بینائی او بمقدار ثلث رفته است و اگر نصف
ست نصف و علی هذا القیاس کذا فی شرح سفر السعادة و الهدایه **مسئله** جائزست قربانی کردن
جانوریکه شاخ ندارد و همچنین جائزست شاخ شکسته **مسئله** جائزست قربانی کردن ثولا یعنی مجنونه
و بعضی گویند اگر ثولا علف بخورد جائزست و اگر علف نخورد جائز نیست و همچنین جائزست قربانی
جربا یعنی خارشدار اگر فربه باشد و اگر لاغر باشد جائز نیست و اما قربانی جانوری که بعضی دندان
ندارد پس از امام ابو یوسف رح مروی ست که اگر علف خوردن میتواند جائزست و نیز مروی ست
از ابو یوسف رح که اگر اکثر دندان او باقی ست جائزست والا لا کذا فی ترجمة الهدایه **مسئله** جائزست
قربانی جانوریکه مقطوع الذکر باشد و جانوری که او را سرفه باشد **مسئله** در رساله احکام العیدین
مذکورست اور کما عمر بن حافظ نی که اگر کٹی ہو زبان زیاده تهائی سی تو نهین جائز قربانی اسکی اور

اور تاتارخانیہ مین لکھاہی کہ اگر زبان کٹی ہوئی ایسی ہو کہ گھاس کھانی مین خلل نہین آتا تو درست ہی
والا نہین درست **مسئلہ** جائز نیست قربانی گوش بریدہ و دم بریدہ **مسئلہ** جائز نیست قربانی جانوریکہ
اکثر گوش آن یا اکثر دم آن بریدہ باشد و جائز ست اگر اکثر آن باقی باشد کذا فی الہدایہ **مسئلہ** جائز
نیست قربانی جانوریکہ از اصل خلقت گوش ندارد و ہمیہ کہ مذکور شد و نیست کہ این عیبہا موجود باشد
در وقت خریدن و اگر خرید کرد آنرا صحیح و سالم و بعد از آن عیب دار شد بعیبی کہ مانع جواز ست پس اگر
باشد صاحب آن غنی واجب میشود برو دیگر غیر آن و اگر باشد فقیر پس جائز ست اول و واجب نمیشود
بروی دیگر زیراچہ قربانی واجب ست بر غنی از ابتدا نہ بسبب خریدن پس متعین نمیشود آنکہ خریدہ ست
او را و بر فقیر واجب نمیشود مگر وقتیکہ خرید کند آنرا بارادہ قربانی پس متعین میشود ہمون کہ خریدہ ست او را
و از ہمین جا گفتہ اند فقہا کہ اگر بمیرد جانوریکہ خریدہ ست او را برای قربانی پس واجب میشود بر صاحب
آن کہ غنی ست عوض آن دیگر و بر فقیر چیزی واجب نمیشود و اگر گم شد یا دزد برد آنرا پس
خرید کرد صاحب آن دیگر را بعد از آن دریافت اول را در ایام نحر پس واجب میشود بر صاحب آن
کہ ذبح کند یکی را از آن ہر دو ہر کدام را کہ خواہد اگر غنی باشد و اگر فقیر باشد واجب ست کہ ہر دو را ذبح
کند کذا فی ترجمۃ الہدایہ **مسئلہ** اگر جانور قربانی بچہ زاید زندہ پس آنرا نیز ذبح کنند و
بعضی گویند کہ تصدق کردہ شود آن بچہ زندہ کذا فی الدر المختار **مسئلہ** در رسالہ احکام العیدین
مذکور ست اگر فوت ہوا وقت قربانی کا پہلی ذبح کرنی اسکی کی تو لازم ہوگا تصدق کرنا اس جانور
کا زندہ اگر نذر مانا ہوا ہوگا وہ یعنی اسکی ملک مین مثلا ایک بکری تہی اوسنی کہا کہ لازم کیا
مین نی اپنی اوپر واسطی اللہ کی کہ قربانی کرونگا اس بکری کو اور وقت گذر گیا پہلی ذبح کرنی
کی تو تصدق کردی اوسکو زندہ برابر ہی کہ نذر کرنی والا فقیر ہو یا غنی اور اگر ذبح کر ڈالا اوسکو
تو تصدق کری گوشت اوسکا اور اگر ناقص کیا گوشت کو تو تصدق کری قیمت نقصان کی بہی
اور نکہاوی نذر کرنی والا اوس سی پس اگر کہایا کچہ گوشت تو تصدق کری قیمت اوس گوشت
کی کہ کہایا اور ایسہی فقیر نی جو جانور خرید کیا ہو قربانی کرنی کی لیی اوسکا بہی تصدق کرنا

لازم ہی اور غنی تصدق کری قیمت قربانی کی خریدی ہو وے یا نہ خریدی ہو اور مراد قیمت سی قیمت
اوس بکری کی ہی کہ کفایت کری قربانی مین **مسئلہ** جائز ست صاحب قربانی را کہ بخورد از گوشت
قربانی و بخوراند ہر کرا خواہد غنی باشد یا فقیر کذا فی الہدایہ و طحطاوی در حاشیہ در مختار از بدائع نقل
کردہ کہ افضل اینست کہ تصدق نماید از گوشت قربانی مقدار ثلث را و ضیافت کند مقدار ثلث را
و نگاہدارد ثلث را و اگر ہمہ گوشت قربانی را تصدق نماید یا ہمہ را ذخیرہ نماید نیز جائز ست **مسئلہ**
جائز ست کہ تصدق کند جلد قربانی را یا بسازد از ان مانند غربال و دلو و مشک کذا فی الدر المختار
مسئلہ جائز ست کہ خرید نماید عوض جلد قربانی چیزی را کہ نفع گرفتہ میشود بعین آن چیز بدون
استہلاک مانند دلو و جائز نیست کہ خرید کند عوض آن چیزی را کہ نفع گرفتہ نمیشود بآن چیز مگر باستہلاک
مانند سرکہ و الایچی کذا فی الہدایہ **مسئلہ** اگر بفروشد گوشت قربانی یا جلد آن بعوض دراہم یا بچیزیکہ
بدون استہلاک از ان نفع نمیشود واجب ست کہ تصدق نماید بہای آن را کذا فی الہدایہ
مسئلہ جائز نیست کہ بدہد در اجرت قصاب چیزی از قربانی فی جامع الرموز ولا یدفع جلدہا و رأسہا
فی اجرۃ القصاب **مسئلہ** مکروہ ست کہ ببرد پشم قربانی را و نفع گیرد بان پیش از انکہ ذبح کند آنرا
بخلاف بعد از ذبح و ہمچنین مکروہ ست نفع گرفتن از شیر قربانی پس اگر ببرید پشم آنرا یا دوشید شیر
آنرا تصدق کند ویرا و مکروہ ست سوار شدن بر قربانی و بار کردن بران و اجارہ دادن آن
و اگر اجارہ داد آن را پس تصدق نماید اجرت را کذا فی الدر المختار و جامع الرموز **مسئلہ** اگر غلط کنند
دو کس پس ذبح کند ہر واحد قربانی دیگری را جائز ست و ادا میشود از ذمہ ہر واحد و بگیرد ہر واحد
ذبیحہ خود را از دیگر و بر ذمہ ہیچ کس ضمان لازم نمیآید و اگر ذبح کرد ہر واحد قربانی دیگری را و خورد گوشت
آنرا و بعد از ان معلوم شد پس باید کہ آنرا حلال گرداند ہر واحد برای دیگری و قربانی ادا میشود از ہر واحد
و اگر بعد خوردن حلال نکرد خواہند بلکہ نزاع و خصومت نمایند پس میرسد ہر واحد را کہ ضمان
بگیرد از دیگر قیمت گوشت را و بعد از ان تصدق کند قیمت را کذا فی الہدایہ **مسئلہ** مستحب ست کہ
جانور قربانی گران قیمت و فربہ باشد قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان افضل الضحایا اغلاہا

ومنها رواه احمد والحاکم **تکبیر چهارم** در مسائل ذبح **مسئله** از شرائط ذبح است که ذابح مسلمان
باشد یا کتابی ذمی باشد یا حربی کذا فی الهدایه **مسئله** حلالست ذبیحه بشرطیکه بداند ذابح
تسمیه و ذبیحه را یعنی بداند که حلال میشود ذبیحه به تسمیه و قادر باشد ذابح بر بریدن رگها مرد باشد یا
زن صبی باشد یا بالغ اقلف باشد یا مختون واگر نداند تسمیه و ذبیحه را و قادر نباشد بر بریدن رگها
پس حلال نیست کذا فی ترجمه الهدایه **مسئله** حلال نیست ذبیحه مجوسی و مرتد و ذبیحه بت پرست کذا
فی الدر المختار **مسئله** اگر ترک کند ذبح کننده تسمیه را قصدا پس آن ذبیحه مردارست واگر ترک کند بفراموشی
پس آن ذبیحه حلال است و نزد امام شافعی رح در هر دو صورت حلال است و نزد امام مالک رح در
هر دو صورت حرام است کذا فی الهدایه **مسئله** رگهائی که بریده شود در ذبح چهار است یکی حلقوم که مجری
نفس است و بفارسی آنرا سفید نای میگویند و دوم مری که مجری طعام است و بفارسی آنرا سرخ روده
میگویند و سوم و چهارم دو ودج که مجری خون است و بفارسی آنرا شه رگ میگویند و حلال میشود ذبیحه
نزد امام ابوحنیفه رح وقتیکه بریده شود سه رگ ازین هر چهار رگ هر کدام که باشد و نزد امام ابویوسف رح
واجب است که بریده شود حلقوم و مری و یک رگ دیگر از دو شه رگ نیز و نزد امام محمد رح شرط است که اکثر
هر رگ از چهار رگ بریده شود کذا فی الهدایه **مسئله** از جمله شرائط ذبح است که صرف تسمیه بگوید یعنی خالی
از معنی دعا و غیره پس اگر بگوید وقت ذبح اللهم اغفرلی بجای بسم الله حلال نشود ذبیحه واگر بجای آن بگوید
الحمد لله یا سبحان الله و اراده کند بآن تسمیه را حلال شود ذبیحه واگر عطسه کند وقت ذبح و بگوید
الحمد لله پس این صحیح نیست بنابر روایت صحیح **مسئله** اگر ذبح کند کسی با ناخن یا با شاخ یا با دندان
پس در خوردن این ذبیحه باک نیست بشرطیکه ناخن و دندان و شاخ برکنده باشند از موضع خود
اما این عمل مکروه است زیرا چه درین عمل استعمال جزء آدمی و تعذیب حیوان لازم می آید و مأموریم
باینکه نیک کنیم ذبح را یعنی بطوریکه آسان شود ذبح بر حیوان و گفته است شافعی رح که ذبیحه در صورت
مذکور حرام و مردار است کذا فی ترجمة الهدایه والدر المختار **مسئله** جائز است ذبح کردن به پوست و سنگ
و نی و بهر چیزیکه تیز باشد و ببرد رگها را و جاری کند خون را مگر بدندان و ناخن که ثابت باشد در موضع خود

کذا فی الهدایة **مسئله** مستحب ست تیز کردن کارد پیش از ذبح و مکروه ست که بغلطاند حیوان را و بعد
ازان تیز کند کارد را و مکروه ست رسانیدن کارد تا نخاع و بریدن سر و نخع لکن ذبیحه حلال ست
و نخاع رشته سفید ست در استخوان گردن که آن را حرام مغز گویند و مکروه ست که بگیرد پای جانوری
را که ذبح کردن آن مقصود ست و بکشد آن را بموضع ذبح کذا فی الهدایة والدر المختار **مسئله** از جمله
آداب ذبح اینست که بعض جانوران را روبروی بعض ذبح نکنند و قبل از تمام موت و سکون اعضا
و سرد شدن مذبوح سلخ نکنند کذا فی شرح سفر السعادة **مسئله** مکروه ست جدا کردن گردن ذبیحه
وقت ذبح کردن **مسئله** اگر قصاب و ذابح هر دو شریک شوند در ذبح باین طور که بنهد قصاب دست و
خود را بر دست ذابح و اعانت کند او را بر ذبح پس واجبست گفتن تسمیه بر هر دو و اگر یکی از انها ترک
کند تسمیه را پس ذبیحه مردار شود و فی فتاوی قاضی خان رجل اراد ان یضحی فوضع صاحب الشاة
یده مع القصاب فی المذبح واعانه علی الذبح حتی صارا ذابحا مع القصاب قال الشیخ الامام رحمه یجب
علی کل واحد منهما التسمیة حتی لو ترک احدهما التسمیة لایحل الذبیحة **مسئله** پیش از ذبح قربانی این
دعا بخواند اللهم هذا منک ولک ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لاشریک له
وبذلک امرت وانا من المسلمین بعد آن بگوید بسم الله والله اکبر پس ذبح کند کذا فی حاشیة الدر المختار
للطحطاوی و در هدایه مرقوم ست و ما تداولته الالسن عند الذبح وهو قوله بسم الله والله اکبر منقول
عن ابن عباس رضی الله عنهما فی قوله تعالی فاذکروا الله علیها صواف و نزد حلوائی مکروه ست گفتن
بسم الله والله اکبر با واو بلکه بدون واو گوید کذا جامع الرموز **مسئله** در رساله احکام العیدین مذکور ست
اور مستحب ہی یہ کہ ذبح کری اپنی ہاتہ سی قربانی کو اگر اچھی طرح ذبح کر سکتا ہی ورنہ حکم کری اور کو
ذبح کرنی کا اور آپ کہڑا رہی سامنی اوسکی اور مستحب ہی یہ کہ مول لیکر باندہ رکھی قربانی سی پہلی
ایام نحر کی اور مکروہ ہی کہ ذبح کری قربانی کو کتابی اگرچہ جائز ہی ذبح کرنا کتابی کا مگر تقرب میں
اوسکو شریک نکرنا چاہیی اور مستحب ہی کہ منہ قربانی کا قبلی کی طرف کری وقت ذبح کرنیکی
خاتمه در ذکر مصافحه و معانقه باید دانست که مصافحه و معانقه عند الملاقات سنت

سنت ست و درینباب بسیاری از حدیث معتبره وارد شده اخرج البخاری عن قتادة قال قلت
لانس اکانت المصافحة فی اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم قال نعم یعنی گفت قتاده که
پرسیدم از انس که آیا بود مصافحه دریاران پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گفت انس آری بود مصافحه
در صحابه رضی الله عنهم و بروایت احمد و ترمذی و ابن ماجه از براء بن عازب ثابت شده که فرمود پیغمبر
خدا صلی الله علیه وسلم ما من مسلمین یلتقیان فیتصافحان الا غفر لهما قبل ان یتفرقا یعنی نیست
هیچ دو مسلمان که پیش آیند بیکدیگر پس مصافحه کنند مگر آنکه آمرزیده شود مر ایشان را پیش از آنکه
جدا شوند از یکدیگر و بروایت احمد و ترمذی از ابوامامه ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و
سلم و تمام تحیاتکم بینکم المصافحة یعنی و تمام سلامهای شما که میان یکدیگر میکنید مصافحه است یعنی چون
سلام کنید مصافحه نیز کنید تا سلام تمام شود و کامل گردد و بروایت ترمذی از ام المومنین عائشه
صدیقه رضی الله عنها ثابت شده که گفت قدوم آورد زید بن حارثه بمدینه و آن حضرت صلی
الله علیه وسلم در خانه من بودند پس آمد زید نزد آن حضرت پس بکوفت در را پس بایستاد رسول خدا
صلی الله علیه وسلم بجانب وی برهنه یعنی بی آنکه بردا پوشیدن مقید گردد درحالیکه می کشید
آنحضرت جامه خود را از شدت فرح و غایت شوق و عائشه میگوید والله ما رایته عریانا لا قبله ولا
بعده بخدا سوگند ندیدم من آنحضرت را برهنه درچنین حال که باستقبال کسی باینقدر شوق ایستد
نه پیش ازین و نه بعد ازین فاعتنقه و قبله پس معانقه کرد آن حضرت زید را و بوسه داد او را قال
الشیخ المحقق الدهلوی رح فی اشعة اللمعات این حدیث و همچنین حدیث جعفر بن ابی طالب که
بیاید دلیل ست بر جواز معانقه و تقبیل و مختار همین ست که معانقه و تقبیل در قدوم از سفر جائز است
بی کراهت انتهی و نیز بروایت ابو داؤد واز ایوب بن بشیر ثابت شده که گفت ابوذر ما لقیته قط
الا صافحنی و بعث الی ذات یوم ولم اکن فی اهلی فلما جئت اخبرت فاتیته و هو علی سریر فالتزمنی
فکانت تلک اجود و اجود یعنی ملاقات نکردم من آن حضرت صلی الله علیه وسلم را هیچگاه مگر
آنکه مصافحه کرد مرا و کس فرستاد بسوی من روزی و نبودم من میان اهل خانه خود و بیرون رفته بودم

پس هرگاه که بخانه آمدم خبر داده شدم که کسی از طرف آن حضرت برای طلب تو آمده بود پس آمدم
نزد آنحضرت صلے اللہ علیہ وسلم وحال آنکه آنحضرت نشسته بود بر تخت پس معانقه کرد مرا پس بود آن معانقه
جیدتر و بهتر از معانقهای مردم در افاضه و ایصال ذوق وراحت و تکرار اجود برای تاکید
و تقریست و ازینجا معلوم میگردد که معانقه در غیر حال قدوم از سفر نیز آمده از برای اظهار محبت و
عنایات هکذا فی اشعة اللمعات **تنبیه** هرگاه سنیت مصافحه و معانقه در حال قدوم از سفر
و بدون آن ثابت شده پس تعین آن بروز عیدین چنانکه در بلاد هند رواج دارد نیز روا باشد
بجهت آنکه حکمی که اصل آن در شرع شریف ثابت ست پس تعین آن در وقتی خاص بسبب
اندراج این وقت در اوقات ثبوت آن اصل روا گردد زیراکه چون اصل شی در هر اوقات مشروع
شد پس وقت معین هم یکی از افراد اوقات آن مطلق باشد بجهت تحقق مطلق در افراد و ظاهرست
که هر فردی از مطلق که متحقق باشد باعتبار تعین و تشخص خارجی مانع تحقق آن مطلق نخواهد بود و الا
تحقق مطلق در فرد ممتنع باشد و هو کما تری و آنچه از تعین وقت شرعا ممنوعست تعینی ست که مانع تحقق
مطلق در غیر آن معین باشد که از شارع تعینش ثابت شده تخصیص مرام آنکه حکم مشروع بر دو قسمست
مقید و مطلق و در مقید رعایت قید که از شارع ثابت شده ضرورست هرگز تبدیل آن جائز نیست
بخلاف مطلق که رعایت قید و خصوصیت در آن از جانب شارع مرعی نشده بلکه هر فرد آن صلاحیت
تحقق مطلق میدارد توضیحش آنکه مثلا حکمی از احکام شرع در مطلق اوقات مشروع باشد مانند
ایصال ثواب عبادات مالی و بدنی برای نفع اموات پس تعین آن بروز سوم اگر بلحاظ آن باشد که
در قرب اوقات موت بجهت ظلمت قبر و ضغطه آن و توحش و سوال ملائکه زیاده تر محتاج بوصول
مثوبات میباشد پس شرعا در مشروعیت اعمال خیر مانند تلاوت قرآن مجید و ابلاغ صدقات یا تعین
آن درینوقت مضائقه ندارد و اگر بلحاظ آن باشد که درین روز معین اعمال خیر بجا آوردن روا ست
و در غیر آن روا نیست پس ظاهرست که این نیت باطل ست چه درینصورت تشریع شرع جدید
و تغییر حدود الٰهیه لازم می آید و هو ممنوع قطعا پس باعتبار اصل مقرر مذکور ظاهر شده که مصافحه و

و معانقه بروز عیدین روا ست و در مفهوم بدعت سیئه مندرج هست و شاید عا. الحاصل مطلب آنکه تذکیر
و موعظت برای نفع و هدایت مردمان در جمیع اوقات متوکد و مستحب ست و تعیین روزی از روزهای
هفته یا تاریخی از تاریخهای ماه و سال جائز ست چنانکه عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روز پنجشنبه
را برای موعظت مقرر فرموده بودند و امام بخاری درین مسئله بابی علیحده منعقد کرده عن ابی وائل قال
کان عبدالله یذکر الناس فی کل خمیس و فقهای محققین تصریح کرده اند که کراهت معانقه نزد امام
ابوحنیفه و امام محمد رح وقتی ست که در ازار واحد باشند نه مطلقا فی الهدایة قالوا الخلاف فی المعانقة
فی ازار واحد اما اذا کان علیه قمیص او جبة جاز بالاجماع وهو الصحیح انتهی کذا صححه صاحب الکافی پس
صحیح آنست که معانقه در قمیص بالاجماع جائز ست اگرچه در غیر حال قدوم از سفر باشد و التفصیل
فی بعض رسائلنا ان شئت فارجع الیه **فائده** پوشیده مباد که بروز عیدین مشغول شدن بلهو و
لعب غیر مشروع و پوشیدن لباسهای حریر و معصفر و مزعفر و شنیدن مزامیر و رفتن بمجامع
فساق و اسراف کردن اموال و مانند آن حرام ست چنانکه در سائر ایام پس ازان حذر باید کرد
بلکه راه تقوی و اتباع سنت سنیه اختیار نمایند و بوی اعتیادی ورزند و باعمال صالحه نفوس را
مرتاض نمایند تا تعظیم عیدین دست دهد فی مجالس الابرار و تعظیم هذه الازمنة انما یکون بزیادة
الاعمال الصالحات فیها فمن عجز عن ذلک فاقل احواله فی التعظیم ان یجتنب عما یحرم علیه و یکره
له فیترک البدع والمنکرات و کثیر من الناس فی بعض هذه الازمنة قد ارتکبوا ضد هذا المعنی حیث
کانوا یسارعون فی ایام العیدین و لیالیها الی اللهو واللعب و غیرهما من انواع السیئات بعضهم
بالمباشرة و بعضهم بالمشاهدة مع ان الخطباء ینادون علی المنابر و یقولون لیس العید لمن لبس
الجدید انما العید لمن امن من الوعید لیس العید لمن تبخر بالعود انما العید للتائب الذی لا یعود لیس
العید لمن تزین بزینة الدنیا انما العید لمن تزود بزاد التقوی لیس العید لمن رکب المطایا انما العید
لمن ترک الخطایا لیس العید لمن جلس علی البساط انما العید لمن جاوز الصراط نعم ان هذه الایام
ایام فرح و سرور لکن ینبغی ان یکون الفرح فیها بما کان مستحبا او مباحا کالاغتسال والتطییب

ولبس احسن الثياب يعني خطبه خوانندگان بر منبرها بآواز بلند ميخوانند وميگويند كه نيست عيد در حق
كسيكه پوشيد لباس نو را جز اين نيست كه عيد مر كسي راست كه ايمن شد از عذاب و وعيد
نيست عيد مر كسي را كه خوشبو گرديد ببو و بلكه عيد مر كسي راست كه توبه كرد از گناهان و بازگشت
بسوي وي نيست عيد مر كسي را كه آراسته شد بزينت دنيا جز اين نيست كه عيد مر آنراست كه
پرهيزگاري را توشه گرفت نيست عيد مر كسي را كه بر سواري شد جز اين نيست كه عيد در حق كسيست
كه بگذاشت گناهان را نيست عيد مر آنرا كه نشست بر فرش بلكه عيد در حق كسيست كه روز قيامت
بگذرد بعافيت بر صراط آري روز عيدين روز نشاط و خوشيست لكن بآن خوشي كه مستحب است و
مباح در شريعت مانند غسل كردن ولباس نو يا غسيل پوشيدن وخوشبو ماليدن ومانند آن
وليكن هذا آخر قصدنا ايراده في هذه السطور وعليه الثقة في جميع الامور واستراح القلم من تمشيق هذه العجالة
بعون الملك المنان في السادس عشر من شهر رمضان سنة ١٢٦٣ من الهجرة النبوية على صاحبها

خاتمة	الصلوة والتحية وعلى آله البررة وصحابه الخيرة	الطبع

صرير خامه تحميد نگار بانگ تكبير الله اكبرست كه عيد را روز سعيد مسلمانان گردانيد و زبان كلك محمدت طراز خوانان
اعجاز [illegible] كه پاسبان [illegible] ابطال يا [illegible] از راه هولناك در گذرانيد بعد ازين مخفي مباد
و خجر در پرده گوش بلند فطرتان [illegible] كه اين ساله است نافع و صحيفه حاوي جامع مسمي بهداية النجدين الى سبل
العيدين كه آيت بسط و تفصيلش چندان [illegible] كه بلي نياز ميگرداند و طالبان را در جزئيات مسائل محتاج بمطولات و كبر
[illegible] بيان [illegible] از دقت كلام بزبان فارسي قابل فهم خاص و عام تصنيف فاضل كامل عالم باعمل مقبول بارگاه خداي عز و جل
دريا [illegible] تحقيق [illegible] عمان [illegible] مطرح انوار علم لدني ابو البركات مولوي [illegible] علي كه فكر رسايش قفل مضامين
بلند از در آسمان بشكند و تيزي طبع [illegible] رايش بيضه را در هوا [illegible] انوار افاضه منتشره [illegible]
منتشره نظر بعموم فوائد در مطبع محمدي حاجي الحرمين مولوي محمد حسين زينت انطباع گرديد [illegible] ذيحجه سنة ١٢٦٤ الهجري

